

وهابیت و تقریب مذاهب

مولف: علی اصغر رضوانی

بسم الله الرحمن الرحیم

وهابیت و تقریب مذاهب

نویسنده:

علی اصغر رضوانی

ناشر چاپی:

مشعر

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

وهابیت و تقریب مذاهب

مشخصات کتاب

سرشناسه : رضوانی، علی‌اصغر، ۱۳۴۱ -

عنوان و نام پدیدآور : وهابیت و تقریب مذاهب/ علی‌اصغر رضوانی؛ تدوین مرکز تحقیقات حج.

مشخصات نشر : تهران: نشر مشعر، ۱۳۹۱.

مشخصات ظاهری : ۸۴ ص؛ ۲۱/۵×۱۴/۵.س‌م.

فروست : سلسله مباحث وهابیت‌شناسی.

شابک : ۱۰۰۰۰ ریال (چاپ دوم:)۴-۳۲۵-۵۴۰-۹۶۴-۹۷۸

وضعیت فهرست نویسی : فاپا(چاپ دوم)

یادداشت : کتابنامه: ص. [۸۳]- ۸۴؛ همچنین به صورت زیرنویس.

موضوع : وهابیه -- دفاعیه‌ها و ردیه‌ها

موضوع : تقریب مذاهب

موضوع : وهابیه -- عقاید

شناسه افزوده : حوزه نمایندگی ولی فقیه در امور حج و زیارت. مرکز تحقیقات حج

رده بندی کنگره : BP۲۰۷/۶/ر۵۵و۹۳ ۱۳۹۱

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۴۱۶

شماره کتابشناسی ملی : ۲۴۲۱۹۹۳

ص۱

اشاره

ص۲

ص۳

ص۴

ص۵

ص۶

ص۷

ص: ۸

دیباچه

تاریخ اندیشه اسلامی همراه فراز و فرودها و آکنده از تحول و دگرگونی‌ها و تنوع برداشت‌ها و نظریه‌هاست. در این تاریخ پرتحول، فرقه‌ها و مذاهب گوناگون و با انگیزه‌ها و مبانی مختلفی ظهور نموده و برخی از آنان پس از چندی به فراموشی سپرده شده‌اند و برخی نیز با سیر تحول همچنان در جوامع اسلامی نقش‌آفرینند، اما در این میان، فرقه وهابیت را سیر و سرّ دیگری است؛ زیرا این فرقه با آنکه از اندیشه استواری در میان صاحب‌نظران اسلامی برخوردار نیست، اما بر آن است تا اندیشه‌های نااستوار و متحجرانه خویش را به سایر مسلمانان تحمیل نموده و خود را تنها میدان‌دار اندیشه و تفکر اسلامی بقبولاند.

از این‌رو، شناخت راز و رمزها و سیر تحول و اندیشه‌های این فرقه کاری است بایسته تحقیق که استاد ارجمند جناب آقای علی‌اصغر رضوانی با تلاش پیگیر و درخور تقدیر به

ص: ۹

زوایای پیدا و پنهان این تفکر پرداخته و با بهره‌مندی از منابع تحقیقاتی فراوان به واکاوی اندیشه‌ها و نگرش‌های این فرقه پرداخته است.

ضمن تقدیر و تشکر از زحمات ایشان، امید است این سلسله تحقیقات موجب آشنایی بیشتر با این فرقه انحرافی گردیده و با بهره گیری از دیدگاه‌های اندیشمندان و صاحب‌نظران در چاپ‌های بعدی بر ارتقای کیفی این مجموعه افزوده شود.

انه ولی التوفیق

مرکز تحقیقات حج

گروه کلام و معارف

ص: ۱۰

پیشگفتار

برخی سؤال می‌کنند: چرا بعد از وفات رسول خدا (ص) در بین مسلمانان اختلاف پدید آمد ودر طول تاریخ این اختلاف ادامه پیدا کرد وهم اکنون نیز این اختلاف را مشاهده می‌کنیم؟ آیا این، ناشی از نقص در دین اسلام وتعلیمات آن است که نتوانسته مسلمانان وپیروان خود را بر یک اصل وحقیقت جمع نماید؟ یا اینکه دین اسلام در این جهت ناقص نبوده، بلکه پیامبر اکرم (ص)- العیاذ بالله- در این مسأله کوتاهی کرده است؟ ویا اینکه از این دو جهت هیچ نقص وکوتاهی وجود ندارد، بلکه مشکل در مسلمانان است که به دستورات اسلام وپیامبرش گوش فرا ندادند ولذا به مصیبت تفرقه وتشتت گرفتار شدند، مصیبتی که باعث شد تا از این طریق دشمنان اسلام بر آنان غلبه کرده وآبرو وحیثیت ومنافع آنان را به غارت برند؟!

ما معتقدیم که اسلام دین کامل وجامع بوده در طرح‌هایی

ص: ۱۱

که باعث عزت مسلمانان وصلاح آنان است هیچ کوتاهی نداشته است. وپیامبر اکرم (ص) نیز در این راستا به وظیفه خود عمل کرده وهیچ کوتاهی نداشته است، تنها مشکل از ناحیه مسلمانان ودشمنان آنان است.

اختلاف امری طبیعی به نظر می‌رسد ولی آنچه مهم است اینکه برای حلّ آن وعدم منازعه وخصومت به نحوی که دشمن سوء استفاده نکند چه باید کرد. آری، برخی از مسائل است که منشأ اختلاف در جامعه اسلامی است ولذا خداوند متعال مردم جامعه را از این طریق امتحان خواهد کرد.

در چنین فضایی که دشمنان برای نابودی وضربه زدن به اسلام نقشه‌های خطرناکی کشیده که عمده آنها اختلاف ونزاع بین مذاهب وفرقه‌های اسلامی است جا دارد که راه‌کارهای اسلام را برای رسیدن امّت اسلامی به وحدت سیاسی وحقیقی تبیین نماییم تا هم بتوانیم مردم را از جامعیت اسلام مطّلع ساخته که در این زمینه نیز دستور جامع وکامل دارد ونیز راه حلّی برای یک‌پارچگی وتقریب اسلامی بین وهابیان و دیگر مذاهب اسلامی بیان نماییم.

این در حالی است که وهابیان تقریب و راهکارهای آن را به باد مسخره گرفته و آن را رد کرده‌اند.

دکتر قفاری می گوید:

و کان لابد من دارسة مسألة التقریب دراسة علمیة موضوعیة توضح الرؤیة وتبین الطریق لیکون التقریب- ان امکن- علی بینة ومنهج واضح وسبیل راشد .. وما قاله علماء الفرق وأئمة

ص: ۱۲

العقیدة والدین هو مجرد وهم من الأوهام. (۱)

بایـد مسـأله تقریب به طور علمی دقیق مورد بحث و بررسـی قرار گیرد تا دیـد انسان را روشن کرده و راه را برای تقریب در صورت امکان!! به طور آشـکار و واضـح و راه معقول روشن کنـد ... ولی آنچه را علمای فرق و امامان عقیـده و دین گفته‌اند، همگی مجرد توهم و خیالی از خیالات است.

۱- مسألة التقریب بین أهل السنة والشیعة، ناصر بن عبدالله بن علی قفاری، ج ۲، ص ۲۷۸.

ص: ۱۳

مفهوم تقریب اسلامی

اشاره

«تقریب اسـلامی»؛ یعنی هرکس که مسـلمان است از هر مـذهب وآیینی که هست به لحاظ مشترکات دینی که دارد دشـمن مشترک نیز دارد، لذا باید صـفوف خود را مقابل دشـمن مشترک فشـرده کرده ودر برابر او بایستند. وکاری نکنند که دشمن از وضعیت آنها سوء استفاده کرده ودر رسیدن به اهداف شوم او کمک کار باشند.

دشـمن که چشم طمع به منافع کشورهای اسـلامی دوخته ودشـمن سرسـخت مسلمانان است از آنجا که نمی‌تواند با همه آنان مقابله کنـد، ابتـدا آنـان را از هم جـدا کرده وبه جـان هم می‌انـدازد تـا نیروهایشـان مسـتهلک شود آن‌گاه به سـراغ تک تک آنها می‌رود ودراین صورت می‌تواند به پیروزی برسد.

این در حـالی است که وهابیان تقریب را به معنای نزدیک‌کردن دیگران به آیین خود و اجبار نمودن دیگران به از دست‌برداشـتن از عقاید و افکار خود تفسیر کرده‌اند.

ص: ۱۴

اقسام تقریب اسلامی

اشاره

اسلام برای نجات مسلمین از ضلالت و گمراهی وتشتّت دو نوع دستورالعمل صادر کرده وطرح آن را داده است:

۱. تقریب سیاسی

این طرح که کوتاه مدت ومقطعی واورژانسی است به جهت یکپارچگی مسلمانان داده شده است؛ زیرا آنان نقاط مشترکی داشته ودر نتیجه دشمن مشترکی هم دارند.

۲. تقریب حقیقی

اسلام طرح درازمدت واساسی دیگری نیز داده است که بر اساس آن، امّت اسلامی با عمل کردن به آن می‌توانند به سعادت دنیا وآخرت برسند که همان یکی شدن بر اساس محور امام به حقّ وشخص معصوم است.

دعوت قرآن به تقریب سیاسی

خداوند متعال می‌فرماید:

(مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللهِ وَ الَّذِینَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَی الْکُفَّارِ رُحَماءُ بَیْنَهُمْ ....) (فتح: ۲۹)

محمّد (ص) فرستاده خداست؛ وکسانی که با او هستند در برابر کفّار سرسخت وشدید، ودر میان خود مهربانند.

خداوند متعال در این آیه خط قرمز را کفر برشمرده و از تمام کسانی که با پیامبرند و او را پیامبر خود می‌دانند می‌خواهد تا در برابر کفار

ص: ۱۵

یکپارچه و با هم مهربان باشند.

خداوند متعال می‌فرماید:

(وَ لا تَنازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَ تَذْهَبَ رِیحُکُمْ) (انفال: ۴۶)

ونزاع (و کشمکش) نکنید، تا سست نشوید، وقدرت (و شوکت) شما از میان نرود!

دعوت روایات به تقریب سیاسی

از رسول خدا (ص) نقل شده که فرمود:

ذِمَّةُ المُسْلِمِینَ واحِدَةٌ یَسْعی بِها أَدْناهُمْ وَهُمْ یَدٌ عَلی مَنْ سِواهُمْ، فَمَنْ أَخْفَرَ مُسْلِمَاً فَعَلَیْهِ لَعْنَةُ اللهِ وَالمَلائِکَةِ وَالنّاسِ أَجْمَعِینَ لایَقْبَلُ مِنْهُ یَوْمَ القِیامَةِ صَرْفٌ وَلا عَدْلٌ. (۱)

ذمه مسلمین یکسان است وبه آن کس می‌تواند حقّ خود را طلب کند وهمه در مقابل دشمن ید واحده‌اند، پس هر کس با مؤمنی عهد شکنی کند لعنت خدا وملائکه وهمه مردم بر او باد وخداوند در روز قیامت از او هیچ چیزی را قبول نمی‌کند.

از امام علی (ع) نقل شده که فرمود: «أَلْحَجُّ تَقْوِیَةٌ

۱- صحیح بخاری، ج ۳، ص ۲۶، ونظیر آن اصول کافی، ج ۲، ص ۱۲۶.

ص: ۱۶

لِلدِّینِ» (۱)؛ «حج موجب تقویت دین است».

و حج از آن جهت که محل اجتماع ملت‌های اسلامی با گرایش‌های مختلف است می‌تواند باعث تألیف قلوب آنان شده و موجب اتحاد در برابر دشمنان گردد.

آیت الله شهیدمطهری در مورد تقریب سیاسی می‌فرماید:

مقصود از وحدت اسلامی چیست؟ آیا مقصود این است که از میان مذاهب اسلامی یکی انتخاب شود وسایر مذاهب کنار گذاشته شود؟ یا مقصود این است که مشترکات همه مذاهب گرفته شود ومفترقات همه آنها کنار گذاشته شود ومذهب جدیدی به این نحو اختراع شود که عین هیچ یک از مذاهب موجود نباشد؟ یا اینکه وحدت اسلامی به هیچ وجه ربطی به وحدت مذاهب ندارد ومقصود از مسلمانان، اتحاد پیروان مذاهب مختلف در عین اختلافات مذهبی در برابر بیگانگان است؟ مخالفین اتحاد مسلمین برای این‌که از وحدت اسلامی مفهومی غیرمنطقی وغیرعملی بسازند آن را به نام وحدت مذهبی توجیه می‌کنند تا در قدم اول با شکست مواجه گردد. بدیهی است که منظور علمای روشنفکر اسلامی از وحدت اسلامی، حصر مذاهب به یک مذهب ویا اخذ مشترکات مذاهب وطرد مفترقات آنها- که نه معقول ومنطقی است ونه مطلوب وعملی- نیست، منظور این دانشمندان متشکل شدن مسلمین است در یک صف در برابر دشمن مشترکشان. این دانشمندان می‌گویند: مسلمین مایه وفاق‌های بسیاری

۱- نهج البلاغه، حکمت ۲۵۲.

ص: ۱۷

دارند که می‌تواند مبنای یک اتحاد محکم گردد ... (۱)

برخی از مشترکات امت اسلامی

۱. ایمان به خدای واحد.

۲. ایمان به قرآن کریم بدون هیچ‌گونه تحریف در آن.

۳. ایمان به سنت نبوی ورسالت او.

۴. عمل به روایات مسند از اهل‌بیت:؛ که به جهت اسناد آن به رسول خدا (ص) مورد قبول اهل سنت نیز قرار گرفته است.

۵. محبت اهل‌بیت:.

۶. ایمان به خروج حضرت مهدی (ع).

۷. التزام به ارکان عملی از قبیل: نماز، زکات، روزه وحج ....

۸. توجه به کعبه هنگام نماز.

این در حالی است که وهابیان این مشترکات را رها کرده و دعوت به تقریب و وحدت بر اساس آن را بدعت می‌دانند.

دکتر قفاری می‌گوید:

فکانت دعوة التقریب هی البدعة الکبری التی أرادت أن تعطی الکفر و الظلال والالحاد صفة الشرعیة واسم الإسلام. (۲)

۱- شش مقاله، شهیدمطهری/، ص ۲۱۲.

۲- مسألة التقریب بین أهل السنة والشیعة، دکتر قفاری وهابی.

ص: ۱۸

دعوت تقریب همان بدعت بزرگ است که اراده کرده تا از این راه کفر و گمراهی و بی‌دینی را عنوان شرعی داده و اسم اسلام را بر آن بنهد.

ص: ۱۹

ص:۲۰

راهکارهای تقریب سیاسی

اشاره

برای رسیدن به تقریب سیاسی راه‌کارهایی پیشنهاد می‌شود:

۱. شناخت هر مذهب از منابع آن

تصور فرع تصدیق است، وخوب تصور کردن وفهمیدن تنها با مراجعه به مصادر طرف مقابل یا علمای معروف ومورد اعتماد حاصل می‌شود.

از باب مثال: مسأله تحریف قرآن، سجده بر تربت واعتقاد به بداء در این موضوعاتی که شیعه مورد هجوم قرار گرفته و یا موضوع توسل و استغاثه به ارواح اولیا و تبرک و دیگر موضوعاتی که مورد اختلاف بین وهابیان و دیگر فرقه‌های اسلامی است که اگر به مصادر ومنابع یا علمای شیعه و اهل سنت مراجعه شود می‌توان با به دست آوردن آرای آنان به نظر صحیح رسیده ونزاع وخصومت را برطرف نمود.

عادل غضبان، مدیر مجله مصری «الکتاب» در مقدمه جلد سوم

ص: ۲۱

«الغدیر» می‌نویسد:

این کتاب، منطق شیعه را روشن می‌کند واهل سنت می‌توانند به وسیله این کتاب، شیعه را به طور صحیح بشناسند. شناسایی صحیح شیعه سبب می‌شود که آرای شیعه وسنی به یکدیگر نزدیک شود ومجموعاً صف واحدی تشکیل دهند. (۱)

این در حالی است که وهابیان بدون اطلاع از مفاد کتاب‌های مخالفان خود، آنان را تکفیر نموده و به جهت اعتقاد به برخی مسایل از دین خارج می‌نمایند.

۲. حسن ظنّ به دیگری

خداوند متعال می‌فرماید:

(یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا کَثِیراً مِنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ) (حجرات: ۱۲)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از بسیاری از گمان‌ها بپرهیزید، چرا که بعضی از گمان‌ها گناه است.

از رسول خدا (ص) نقل شده که فرمود:

إِیّاکُمْ والظنَّ؛ فَانَّ الظنّ اکـذبُ الحَدِیث، ولاتَحَسَّسُوا وَلا تَجَسَّسُوا وَلا تَناجَشُوا وَلا تَحاسَدُوا وَلا تَدابَرُوا وَلا تَباغَضُوا، وَکُونُوا عِبادَ اللهِ إِخْواناً، وَلا یَحِلُ

۱- شش مقاله شهیدمطهری/، ص ۲۲۱ به نقل از او.

ص: ۲۲

لِمُسْلِمٍ أَنْ يَهْجُرَ أَخَاهُ فَوْقَ ثَلاثَهْ أَيّام. (۱)

از گمان بد به دیگری بپرهیزید؛ زیرا گمان بد، بدترین گفتار است، واحساس بد به کسی نداشته باشید وتجسس نکنید، وجست‌وجو نکنید وبه یکدیگر حسد نورزید وبه همدیگر پشت ننمایید، وبغض همدیگر را در دل نداشته باشید. بنده خدا وبرادران یکدیگر باشید، و بر مسلمان جایز نیست با برادرش بیش از سه روز قهر نماید.

از امام صادق (ع) روایت شده که فرمود:

المُسْلِمُ أَخُو المُسْلِمِ وَهُوَ عَيْنُهُ وَمِرْآتُهُ وَدَلِيلُهُ، لايَخُونُهُ وَلايَخْدَعُهُ وَلا يَظْلِمُهُ وَلا يَكْذِبُهُ وَلا يَغْتابُهُ. (۲)

مسلمان برادر مسلمان است، مسلمان چشم مسلمان وآینه وراهنمای اوست، هرگز به مسلمان خیانت وخدعه وظلم نمی‌کند وبه او دروغ نگفته وغیبت او را نمی‌نماید.

آیت الله شهید مطهری می‌فرماید:

اسلام وحدت مسلمین را خواسته است. اکنون باید ببینیم که این وحدت مستلزم این است که همه مسلمین از یک مذهب پیروی

۱- التاج الجامع للأصول، ج ۵، ص ۲۹، رجوع شود به اصول کافی، ج ۲، ص ۲۴۴.

۲- بحارالانوار، ج ۷۲، ص ۲۶۶. وشبیه آن، التاج الجامع، ج ۵، ص ۵۴.

ص: ۲۳

کننـد و فرقه فرقه شدن آنها مانع وحدت آنهاست یا آن چیزی که مانع وحدت است بیشتر سوءتفاهماتی است که با یکدیگر دارند؟ به عقیده ما دومی است ... (۱)

و معنای اسلام در روایات به آن اشاره شده و نیز مسلمان معروفی گشته است.

۳. عدم حکم به لوازم اعتقادات

یکی از راه‌کارهای تقریب سیاسی حکم نکردن به لوازم اعتقادات افراد است.

از باب مثال: اشاعره معتقـد به جبرنـد، مخالفان آنها نبایـد بگوینـد که اشاعره اعتقادی بر خلاف قرآن دارنـد وهرکس که بر خلاف قرآن اعتقاد دارد مخالف قرآن است ومخالف قرآن مخالف خدا ورسول بوده ومخالف آن دو کافر است وکافر باید کشته شود. این لوازم را اشعری قبول ندارد ولذا نمی‌توان او را ملتزم به آن نموده وحکم را بر او مترتب کرد.

همچنین است در مورد اعتقـاد معتزله به تفویض واعتقـاد امامیه به نظریه «امر بین الامرین»، یا مسأله توجه به وسائط هنگام دعا وصـدا زدن اموات وغیره.

همچنین است در مسائلی همچون توسل و استغاثه به ارواح اولیا و ... که مورد اختلاف بین وهابیان و دیگر فرقه‌های اسلامی است.

۱- یادداشت‌های استاد مطهری، ج ۷، ص ۴۱۳.

ص: ۲۴

ابن تیمیه می‌گوید:

... فلازم المذهب لیس بمذهب إلّا أن یستلزمه صاحب المذهب ... (۱)

... لازمه مذهب جزء عقائد مذهب به حساب نمی‌آید مگر آنکه صاحب آن مذهب ملتزم به آن باشد ...

او نیز می‌گوید:

فالصواب انّ مذهب الانسان لیس بمذهب له إذا لم یلتزمه، فانّه إذا کان قد انکره ونفاه کانت اضافته إلیه کذباً علیه ...(۲)

صحیح آن است که مذهب انسان آن وقتی مذهب اوست که ملتزم به آن باشد ولی اگر آن را انکار کرده ونفی کند انتساب آن به او دروغ بر اوست ...

محمدخلیل هراس در شرح نونیه ابن‌قیم جوزیه می‌گوید:

والذی یظهر من کلام الأئمة انّهم لایفرقون فی الحکم بین اللوازم البیّنة الظاهرة واللوازم الخفیة؛ فانّ الانسان قد یذهل عن اللازم القریب، بل غالب کلامهم عن اللوازم البیّنة التی ثبت

۱- مجموعة الفتاوی، ج ۵، ص ۳۰۶.

۲- مجموعة الفتاوی، ج ۲۰، صص ۲۱۷- ۲۱۸.

ص: ۲۵

لزومها؛ فإذا ثبت عدم المؤاخذة بها وعدم لزومها فالخفیة من باب اولی. (۱)

آنچه از کلام امامان به دست می‌آید اینکه آنان بین لوازم آشکار وظاهر ولوازم مخفی- در عدم جواز انتساب به افراد- فرق نمی‌گذارند؛ زیرا انسان گاهی از لوازم قریب غافل است، بلکه غالب کلام انسان از لوازم آشکار است که لزومش ثابت می‌باشد. حال اگر نمی‌توان کسی را به لوازم آشکار مؤاخذه کرد پس در لوازم خفی به طریق اولی نمی‌توان انسان را مؤاخذه نمود.

۴. حکم به ظاهر افراد

اشاره

از مصادیق رحمت الهی آن است که احکامش را بر یقین مترتب کرده نه بر گمان و وهم؛ یعنی تا یقین بر خلاف نداری حکم به‌برائت باید کرد و لذا وهابیان نباید به مجرد مواجهه با عقیده‌ای که ظاهر آن با عقاید آنان سازگاری ندارد، حکم به کفر مخالفان خود نمایند.

قرآن وحکم به ظاهر افراد

خداوند متعال می‌فرماید:

(یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا إِذا ضَرَبْتُمْ فِی سَبِیلِ اللهِ فَتَبَیَّنُوا وَ لا تَقُولُوا لِمَنْ أَلْقی إِلَیْکُمُ السَّلامَ لَسْتَ مُؤْمِناً تَبْتَغُونَ

۱- شرح نونیه ابن قیم، ج ۲، ص ۲۳۵.

ص: ۲۶

عَرَضَ الْحَیاةِ الدُّنْیا) (نساء: ۹۴)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هنگامی که در راه خدا گام می‌زنید (و به سفری برای جهاد می‌روید)، تحقیق کنید! وبه خاطر اینکه سرمایه ناپایدار دنیا (و غنایمی) به دست آورید، به کسی که اظهار صلح واسلام می‌کند نگویید: مسلمان نیستی.

روایات اهل بیت: وحکم به ظاهر افراد

از امام صادق (ع) نقل شده که فرمود:

الإسلامُ هُوَ الظّاهِرُ الَّذی عَلیهِ النّاسُ؛ شَهَادَةُ أنْ لا إلهَ إلّا اللهُ وَأنّ مُحَمّداً رَسُولُ اللهِ (ص) وَإقامَةُ الصَّلاةِ وَإیتاءِ الزَّکاةِ وَحَجُّ البَیْتِ وَصِیامُ شَهْرِ رَمَضانَ. (۱)

اسلام همان ظاهری است که مردم برآنند، یعنی گواهی به وحدانیت خدا واینکه محمّد رسول خداست، ونیز برپا نمودن نماز وپرداخت زکات وقصد خانه خدا وروزه ماه رمضان.

ونیز نقل شده که فرمود:

الإسلامُ شَهَادَةُ أنْ لا إلهَ إلّا اللهُ وَالتَّصْدِیقُ بِرَسُولِ اللهِ (ص) وَ بِهِ حُقِنَتِ الدِّماءُ وَعَلَیْهِ جَرَتِ المَناکِحُ

۱- اصول کافی، ج ۲، ص ۲۰.

ص: ۲۷

وَالمَواریثُ وَعَلَی ظاهِرِهِ جَمَاعَةُ النّاسِ. (۱)

اسلام عبارت است از گواهی به وحدانیت خدا وتصدیق رسول‌خدا (ص) که به توسط آن خون‌ها محفوظ مانده وبر آن نکاح‌ها وارث‌ها جاری می گردد، واجتماع مردم بر ظاهر آن است.

ونیز از امام باقر (ع) نقل شده که فرمود:

وَالإِسْلامُ مَا ظَهَرَ مِنْ قَوْلٍ أَوْ فِعْلٍ، وَهُوَ الَّذی عَلَیْهِ جَمَاعَةٌ مِنَ النّاسِ مِنَ الفِرَقِ کُلِّها، وَبِهِ حُقِنَتْ الدِّماءُ، وَعَلَیْهِ جَرَتِ المَوارِیثُ، وَجازَ النّکاحُ، وَاجْتَمَعُوا عَلَی الصَّلاةِ وَالزَّکاةِ وَالصَّوْمِ وَالحَجِّ، فَخَرَجُوا بِذلِکَ عَنِ الکُفْرِ وَاضِیفُوا إلی الإیمانِ. (۲)

اسلام همان ظاهر گفتار وکردار فرد است، وآن چیزی است که اجتماع مردم از تمام فرقه‌ها بر آن می‌باشد، وبه توسط آن است که خون‌ها حفظ شده وبر آن ارث‌ها جاری گشته و نکاح جایز می‌شود، وبر نماز وزکات وروزه وحج اجتماع می‌نمایند وبه آن از کفر خارج شده وبه سوی اسلام منتسب می گردند.

۱- اصول کافی، ج ۲، ص ۲۰.

۲- همان.

ص:۲۸

روايات اهل سنت وحكم به ظاهر افراد

الف) بخارى به سندش از پيامبر (ص) نقل كرده كه فرمود:

امِرْتُ أنْ أقاتِلَ النّاسَ حَتّى يَشْهَدُوا أن لا إله إلّا الله وأنّ محمّداً رسولُ الله وَيُقِيمُوا الصَّلاة وَيُؤتُوا الزَّكاةَ، فإذا فَعَلُوا ذَلِكَ عَصَمُوا مِنّى دِماءَهُمْ وَأمْوالَهُمْ إلّا بِحَقِّ الإسْلامِ وَحِسابُهُمْ عَلى اللهِ. (۱)

من مأمور شده‌ام كه با مردم بجنگم تا شهادت به وحدانيت خدا ورسالت محمد داده ونماز به پا داشته وزكات دهند، وچون چنين كردند خون واموالشان از ناحيه من- به جز به حقّ اسلام- محفوظ مى‌ماند ولى حساب آنان بر خداوند است.

ابن حجر عسقلانى در شرح اين حديث مى گويد: «

وفيه دليل على قبول الأعمال الظاهرة والحكم بمايقتضيه الظاهر. (۲)

اين حديث دليل بر قبول اعمال ظاهر وحكم بر طبق مقتضاى ظاهر است.

بغوى در شرح اين حديث مى گويد:

۱- صحيح بخارى، كتاب الايمان، باب فان تابوا واقاموا الصلاة.

۲- فتح البارى، ج ۱، ص ۷۷.

ص: ۲۹

وفی الحدیث دلیل علی انّ امور الناس فی معاملهٔ بعضهم بعضاً انّما تجری علی الظاهر من احوالهم دون باطنها. (۱)

این حدیث دلیل بر آن است که مردم در زندگی ومعامله با یکدیگر باید بر ظاهر احوالشان حکم جاری کنند نه باطن آنها.

ب) اسامه می گوید:

بَعَثَنا رَسوُلُ الله (ص) فِی سَرِیَّةٍ فَصَبَّحْنَا الحُرُقَاتِ مِنْ جُهَیْنَهْ، فأدْرَکْتُ رَجُلًا فَقالَ: لا إله إلّا الله، فَطَعَنْتُهُ فَوَقَعَ فِی نَفْسِی مِنْ ذلکَ، فَذَکَرْتُهُ لِلنَّبِی (ص) فَقال رَسُولُ الله (ص): أَقَال لا إلَه إلّا اللهُ وَقَتَلْتهُ؟! قال: قُلْتُ: یَا رَسُولَ اللهِ! إنَّما قَالَهَا خَوْفاً مِنَ السِّلاحِ. قالَ: أَفَلا شَقَقْتَ عَنْ قَلْبِهِ حَتّی تَعْلَمَ أَقالَها أَمْ لا، فَمَا زَالَ یُکَرِّرُهَا عَلَیَّ حَتّی تَمَنَّیْتَ أَنّی أسْلَمْتُ یَوْمَئِذٍ.(۲)

رسول خدا (ص) ما را به‌جنگی فرستاد وصبح هنگام به منطقه حرقات از قبیله جهنیه وارد شدیم. مردی را دیدم که لااله الّا الله گفت، ولی من نیزه‌ام را بر او فرو بردم. این کار در دلم شک وتردید ایجاد

۱- شرح السنهٔ، بغوی، ج ۱، ص ۷۰.

۲- صحیح مسلم، کتاب الایمان، باب تحریم قتل الکافر بعد قوله: «لااله الّا الله».

ص: ۳۰

کرد لذا به پیامبر (ص) عرض کردم، حضرت فرمود: آیا او لا اله الّا الله گفت وتو او را کشتی؟ عرض کردم: ای رسول خدا! او به جهت ترس از اسلحه کلمه توحید را بر زبان جاری ساخت. حضرت فرمود: آیا قلبش را نشکافتی تا علم پیدا کنی که این کلمه را گفته است یا خیر؟ حضرت این کلمه را چندان تکرار کرد که من آرزو کردم که در آن روز از نو اسلام آورم.

نووی در شرح این حدیث می‌گوید:

ومعناه انّک انّما کلّفت بالعمل بالظاهر وماینطق به اللسان، وامّا القلب فلیس لک طریق إلی معرفة مافیه، فانکر علیه امتناعه من العمل بما ظهر باللسان ... (۱)

معنای حدیث آن است که انسان مکلف به عمل ظاهر وآنچه از زبان فرد خارج می‌شود، می‌باشد وکسی آگاه از آنچه در قلب انسان است نیست، ولذا پیامبر (ص) به جهت امتناع او از عمل به ظاهر کلام انسان، او را انکار کرده است.

ونیز می‌گوید:

وفیه دلیل علی القاعدة المعروفة فی الفقه والاصول انّ الأحکام فیها بالظاهر والله یتولّی السرائر. (۲)

۱- شرح نووی بر صحیح مسلم، ج ۲، ص ۱۰۴.

۲- شرح نووی بر صحیح مسلم، ص ۱۰۷.

ص: ۳۱

این حدیث دلیل بر قاعده‌ای معروف در فقه واصول است که باید حکم به ظاهر افراد گردد وخداست که متولّی پنهان افراد است.

ج) معاویهٔ بن حکم سلمی نقل کرده که درباره کنیز خود از رسول‌خدا (ص) سؤال کردم که آیا می‌توان او را در راه خدا آزاد کرد؟ حضرت فرمود:

إئْتِنِی بِها، فَأَتَیْتَهُ بِها فَقَالَ لَهَا: أیْنَ اللُّه؟ قَالَتْ: فِی السَّماءِ، قالَ: مَنْ أنَا؟ قَالَتْ: أَنْتَ رَسُولُ اللهِ، قالَ: أَعْتِقْهَا فإنَّهَا مُؤْمِنَةٌ. (۱)

او را نزد من آور، من او را به نزد رسول خدا (ص) آوردم، حضرت به او فرمود: خدا کجاست؟ او گفت: در آسمان. فرمود: من کیستم؟ عرض کرد: شما فرستاده خدایی. حضرت فرمود: او را آزاد کن که مؤمنه است.

د) مقداد می گوید:

قُلْتُ یَا رَسُولَ اللهِ! أَرَأَیْتَ إنِ اخْتَلَفْتُ أنَا وَرَجُلٌ مِنَ المُشْرِکِینَ ضَرْبَتَیْنِ فَقَطَعَ یَدَی، فَلَمّا هَوَیْتُ إلَیْهِ لأَضْرِبَهُ قَالَ: لا إلهَ إلّا اللُّه، أأَقْتُلُهُ أمْ أَدَعْهُ؟ قالَ:

۱- صحیح مسلم، کتاب المساجد، باب تحریم الکلام فی الصلاهٔ، رقم ۵۳۷.

ص: ۳۲

بَلْ، دَعْهُ.(۱)

عرض کردم: ای رسول خدا (ص)! اگر من با یکی از مشرکین زد وخورد کردیم واو دست مرا قطع نماید، وچون به طرف او می‌روم تـا قصـاص نمایم او کلمه توحیـد را بر زبان جاری سازد، آیا می‌توانم او را به قتل رسانم یا بایـد رهایش کنم؟ حضـرت فرمود: بلکه باید او را رها کنی.

ه) در حدیثی رسول خدا (ص) خطاب به علی (ع) کرده و می‌فرماید:

... قاتِلْهُمْ حَتَّی یَشْهَدُوا أنْ لا إلَهَ إلّا اللهُ وَأنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللهِ، فَاذا فَعَلُوا ذلِکَ فَقَدْ مَنَعُوا مِنکَ دِمَاءَهُمْ. (۲)

... با آنان بجنگ تا شهادت به وحدانیت خدا ورسالت محمد دهند، وچون چنین گفتند از ناحیه تو خونشان محفوظ است.

و) بخاری نقل کرده:

إنَّ رَجُلًا قَامَ فَقَال: یَا رَسُولَ اللهِ! اتَّقِ اللهَ. فَقَالَ: وَیْلَکَ أَلَسْتُ أحَقُّ أَهْلَ الأرضِ أنْ یَتَّقِی اللهَ؟! فَقَالَ خالدٌ: یَا رَسُولَ اللهِ (ص)! أَلا أَضْرِبُ عُنُقَهُ؟ قالَ: لا، لَعَلَّهُ أنْ یَکُونَ یُصَلِّی. (۳)

۱- صحیح بخاری، کتاب مغازی؛ فتح الباری، ج ۷، ص ۳۲۱؛ صحیح مسلم، رقم ح ۱۶۷۸.

۲- صحیح مسلم، ج ۴، ص ۱۸۷۱.

۳- صحیح بخاری، ج ۵، ص ۲۰۷.

ص: ۳۳

شخصی بلند شد وعرض کرد: ای رسول خدا! تقوا پیشه کن. حضرت فرمود: وای بر تو! آیا من در بین اهل زمین سزاوارترین افراد به ترس از خدا نیستم؟ خالد گفت: آیا اجازه می‌دهید که گردنش را بزنم؟ حضرت فرمود: هرگز، شاید او نماز می‌خواند.

از این حدیث استفاده می‌شود که مجرد نماز خواندن باعث می‌شود که خون کسی محفوظ بماند.

ز) ونیز به سندش نقل کرده:

انَّ اعْرابِیّاً أَتی النَّبی (ص) فَقَالَ: دُلَّنِی عَلَی عَمَلٍ إذا عَمِلْتُهُ دَخَلْتُ الجَنّةَ. فَقَال (ص): تَعْبُدُ اللهَ وَلا تُشْرِکُ بِهِ شَیْئاً، وَتُقیمُ الصَّلاةَ المَکْتُوبَةَ وَتُؤَدّی الزَّکاةَ المَفْرُوضَةَ، وَتَصُومُ رَمَضانَ. قَالَ: وَالَّذی نَفْسی بِیَدِهِ لا أَزیدُ عَلی هَذا. فَلَمَّا وَلّی قالَ النَّبی (ص): مَنْ سَرَّهُ أنْ یَنْظُرَ إلی رَجُلٍ مِنْ أَهْلِ الجَنَّةِ فَلْیَنْظُرْ إلی هذا. (۱)

شخصی اعرابی خدمت پیامبر (ص) رسید وعرض کرد: مرا راهنمایی کن بر عملی که هرگاه آن را انجام دادم وارد بهشت شوم. حضرت فرمود: اینکه خدا را عبادت کنی وهرگز به او شرک نورزی ونمازی را که نوشته شده به پا داری وزکات واجب را بپردازی وماه رمضان را روزه

۱- صحیح بخاری، ج ۲، ص ۱۳۰- ۱۳۱، باب وجوب الزکاة.

ص: ۳۴

بگیری. آن‌گاه فرمود: قسم به کسی که جانم به دست اوست زیادتر از این نمی‌گویم. وچون برگشت حضرت فرمود: هر کس دوست دارد که به فردی از اهل بهشت نظر کند این شخص را نظاره نماید.

ک) ونیز به سندش از عباده نقل کرده که رسول خدا (ص) فرمود:

مَنْ شَهِدَ أن لا إلَهَ إلّا اللهُ وَحْدَهُ لا شَرِیکَ لَهُ وَأنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، وَأَنَّ عِیسی عَبدُ اللهِ وَرَسُولُهُ وَکَلِمَتُهُ ألْقَاهَا إلی مَرْیَمَ وَرُوحٌ مِنْهُ، وَالجَنَّةُ حَقٌّ وَالنّار حَقٌّ، أَدْخَلَهُ اللهُ الجَنَّةَ عَلی مَا کَانَ مِنَ العَمَلِ. (۱)

هرکس به وحدانیت خداوند گواهی دهد واینکه محمّد بنده ورسول اوست واینکه عیسی بنده خدا وفرستاده وکلمه اوست که به مریم القا نموده وروح خداست، واینکه بهشت ودوزخ حقّ است، خداوند او را با هر آنچه از عمل انجام داده وارد بهشت خواهد نمود.

بخاری به سندش از رسول خدا (ص) نقل کرده که فرمود:

مَنْ شَهِدَ أنْ لا إلَهَ إلا اللهُ وَ اسْتَقْبِلَ قِبْلَتِنا وَ صَلّی صَلاتَنا وَ أکَلَ ذَبیحَتَنا فَذلکَ المُسْلِمُ، لَهُ ما لِلْمُسْلِمُ وَ عَلَیْهِ ما عَلَی المُسْلِمِ. (۲)

۱- صحیح بخاری، ج ۵، ص ۲۰۱.

۲- همان، ج ۲، ص ۱۰۹.

ص: ۳۵

هر کس به وحدانیت خدا شهادت دهد و به طرف قبله ما ایستاده ونماز ما را به جای آورد و از ذبیحه ما بخورد او مسلمان است وهر آنچه به نفع یا ضرر مسلمانی جعل شده برای او نیز می‌باشد.

علمای اهل سنت وحکم به ظاهر

الف) ابن تیمیه می گوید:

... فإنّ الإیمان الذی علقت به احکام الدنیا هو الإیمان الظاهر وهو الإسلام ... (۱)

... همانا ایمانی که احکام دنیا بر آن معلّق شده ایمان ظاهری می‌باشد که همان اسلام است.

ب) ابن حجر عسقلانی می گوید:

... و فی حدیث ابن عباس من الفوائد؛ منها الاقتصار فی الحکم باسلام الکافر اذا اقرّ بالشهادتین. (۲)

... در حدیث ابن عباس فوائدی است از آن جمله اینکه باید در حکم به اسلام کافر اکتفا بر اقرار به شهادتین نمود.

د) شاطبی می گوید:

انّ اصل الحکم بالظاهر مقطوع به فی الأحکام خصوصاً وبالنسبة إلی الاعتقاد

۱- الایمان، ابن تیمیه، ص ۳۹۸.

۲- فتح الباری، ج ۱۳، ص ۳۶۷.

ص: ۳۶

فی الغیر عموماً؛ فانّ سیّد البشر مع اعلامه بالوحی یجری الأمور علی ظواهرها فی المنافقین وغیرهم، وان علم بواطن احوالهم، ولم یکن ذلک بمخرجه عن جریان الظواهر علی ماجرت علیه ... (۱)

همان اصل حکم به ظاهر افراد امری قطعی در احکام به طور خصوص ونسبت به اعتقاد غیر به طور عموم است؛ زیرا سید بشر [حضرت محمّد (ص)] همراه با اعلام به وحی، امور را بر ظواهر آن نسبت به منافقان ودیگران جاری می کرد، گرچه از باطن آنها آگاهی داشت، ولی این آگاهی او را از جریان حکم بر ظواهر افراد باز نمی‌داشت.

ه) ذهبی می گوید:

ورأیت للأشعری کلمهٔ أعجبتنی وهی ثابتهٔ رواها البیهقی، سمعت اباحزم العبدری، سمعت زاهر بن احمد السرخسی یقول: لمّا قرب حضور اجل أبی الحسن الأشعری فی داری ببغداد دعانی فأتیته فقال: اشهد علی انّی لا اکفّر احداً من اهل القبلهٔ؛ لانّ الکلّ یشیرون إلی معبود

۱- الموافقات، شاطبی، ج ۲، ص ۲۷۱- ۲۷۲.

ص: ۳۷

واحد؛ وانّما هـذا کلّه اختلاف العبارات. قلت: وبنحو هـذا أدین، وکذا کان شیخنا ابن تیمیهٔ فی اواخر ایامه یقول: انا لااکفر احداً من الأمهٔ ویقول: قال النبی (ص): لایحافظ علی الوضوء إلّا مؤمن، فمن لازم الصلوات بوضوء فهو مسلم. (۱)

از ابوالحسن [علی بن اسماعیل] اشعری کلمه‌ای شنیدم که مرا به تعجب واداشته است، و آن کلمه‌ای است که بیهقی آن را نقل کرده است. از ابوحزم عبدری شنیدم که زاهر بن احمد سرخسی می‌گفت: چون هنگام مرگ ابوالحسن اشعری در خانه‌اش در بغداد فرا رسید نزد او رفتم او گفت: گواهی بده بر من که هرگز کسی از اهل قبله را تکفیر نخواهم کرد؛ زیرا همه به یک معبود اشاره دارند، واینها همه اختلاف عبارت است. می‌گویم: من نیز ملتزم به این مطلب می‌باشم، ونیز استاد ما ابن تیمیه در اواخر عمرش می‌گفت: من هیچ فردی از امت اسلامی را تکفیر نمی‌کنم. و می‌گفت: پیامبر (ص) فرمود: بر وضو به جز مؤمن محافظت نمی‌کند. پس هر کس مواظب نماز همراه با وضویش باشد مسلمان است.

و) رشید رضا در تفسیر «المنار» می‌گوید:

انّ من اعظم ما بلیت به الفرق الاسلامیهٔ رمی بعضهم بعضاً بالفسق

۱- سیر اعلام النبلاء، ج ۱۱، ص ۵۴۲.

ص: ۳۸

والکفر مع انّ قصد کلٍّ الوصول إلی الحق بما بذلوا جهدهم لتأییده واعتقاده والدعوة إلیه، فالمجتهد وان اخطأ معذور ... (۱)

همانا از مهم‌ترین چیزهایی که فرقه‌های اسلامی به آن مبتلا هستند اینکه برخی از آنها بعضی دیگر را نسبت به فسق وکفر می‌دهند، با آنکه هدف هر کدام از آنها رسیدن به حق است با آنچه که از کوشش برای تأیید واعتقاد به حقّ ودعوت به آن بذل کرده است. پس مجتهد گرچه خطا کرده معذور است ...

ز) ابن حزم می‌گوید:

وذهبت طائفة إلی انّه لا یکفّر ولا یفسّق مسلم بقول قاله فی اعتقاد أو فتیا، وانّ کل من اجتهد فی شیء من ذلک فدان بما رأی انّه الحقّ فانّه مأجور علی کلّ حال، ان أصاب فأجران وان اخطأ فأجر واحد.

قال: وهذا قول ابن ابی لیلی، وابی‌حنیفة والشافعی وسفیان الثوری وداود بن علی، وهو قول کل من عرفنا له قولا فی هذه المسألة من

۱- تفسیرالمنار، ج ۷، ص ۱۴۱ ...

ص: ۳۹

الصحابهٔ لا نعلم منهم خلافاً فی ذلک اصلا. (۱)

طائفه‌ای معتقدنـد که نبایـد مسـلمانی را نسـبت به کفر ویا فسق داد به جهت گفتاری که در باب اعتقاد یا فتوا داده است، واین‌که هر مجتهـدی در این مسائل به آنچه اعتقاد پیـدا کرده که حقّ است به هر حال مأجور می‌باشـد، اگر به واقع رسـیده دو اجر دارد واگر به خطا رفته یک ثواب دارد.

آن گاه می‌گوید: این قول ابن ابی‌لیلی وابوحنیفه وشافعی وسفیان ثوری وداود بن علی است، ونیز قول هر صحابی که گفتار او را در این مسأله شناخته‌ایم واز آنها خلافی در این مسأله هرگز سراغ نداریم.

ک) محمّد ناصر البانی می‌گوید:

فانّ مسألـهٔ التکفیر عموماً- لا للحکّام فقط بل وللمحکومین ایضاً- هی فتنهٔ عظیمهٔ قدیمهٔ تبنّتها فرقهٔ من الفرق الاسـلامیهٔ القدیمهٔ وهی المعروفهٔ بالخوارج. (۲)

همانا مسأله تکفیر به طور عموم- نه تنها برای حاکمان فقط بلکه برای محکومان نیز- فتنه‌ای بزرگ وقدیمی است که فرقه‌ای قدیمی از فرقه‌های اسلامی آن را پذیرفته است، فرقه‌ای معروف به

۱- الفصل فی الأهواء والملل والنحل، ج ۳، ص ۲۹۱.

۲- فتنهٔالتکفیر، ص ۱۴.

ص: ۴۰

خوارج.

وهابیان با تکفیر سریع مخالفان خود و بدون توجه به نیت و توجیه آنان با قرآن و حدیث و سخن علما به مخالفت پرداخته‌اند.

۵. گفت‌وگو در مسائل اختلافی

عبدالحکیم محمّد ابوشقهٔ می گوید:

نتعاون فیما اتفقنا علیه ونتحاور فیما اختلفنا فیه. (۱)

در مسائل اتفاقی همدیگر را کمک کرده ودر مسائل اختلافی گفت‌وگو خواهیم کرد.

۶. دوری از خطّ غلو

شکّی نیست که در هر دین ومذهبی افراد غالی وجود داشته است وبر ماست که از آنها دوری کنیم، ولی لازم است که قبل از هرچیز مفهوم غلو ومصادیق آن را به نحو احسن از قرآن وسنت وعقل فراگیریم تا بی‌جهت کسی را به این عنوان متهم نسازیم؛ کاری که وهابیان کنونی آن را انجام می‌دهند.

حسن بن فرحان مالکی از علمای اهل‌سنت در مقاله‌ای تحت عنوان: «قرائهٔ فی التحولات السنیهٔ للشیعهٔ» می گوید:

فعندما یأتی الدکتور التیجانی إلی

۱- به نقل از دکتر یوسف قرضاوی.

ص: ۴۱

الشیعهٔ الذین ینشر غلاهٔ السنهٔ بأنّهم- أی الشیعهٔ- انما یعبدون علیاً ویزعمون انّ جبرئیل أخطأ، وانّهم یریدون الکید للاسلام من باب التشیع، وانهم یمتلکون مصاحف أخری غیر مصاحفنا، وانّهم حاقدون علی الإسلام، ویتزاوجون سفاحاً وغیر ذلک من التشویهات بل الافتراءات التی تزید شباب السنهٔ شکوکاً اذا اکتشفوا الحقیقهٔ واذا فقدوا الثقهٔ فی علمائهم وباحثیهم، فلا ینتظر منهم العلماء إلّا هذا التحوّل الحاد والشکّ بالمنظومهٔ السنیهٔ کلها ...

الجانب السنی المتأخر بعد القرون الثلاثهٔ الأولی إلی الیوم اصابته ردّهٔ فعل من غلوّ الشیعهٔ فی ذم الصحابهٔ، فقام اهل السنهٔ وغلوا فی جانب الصحابهٔ ونقلوا الآیات والأحادیث التی تحمل الثناء ولم ینقلوا الآیات والأحادیث التی تنقل العتب بل

ص: ۴۲

والذم فی بعض المواقف ... وسیبقی الغلو السلفی من اکبر الأمور المساعدهٔ علی الانتقال الحادّ إلی الشیعهٔ مالم یسارع عقلاء السلفیهٔ بنقد الغلو داخل التیار السلفی نفسه، ذلک الغلو المتمثل فی کثرهٔ الأحادیث الضعیفهٔ والموضوعهٔ التی نشدّ بها المذهب وکثرهٔ التکفیرات المخالفهٔ للمنهج النظری، کتکفیر ابی حنیفهٔ والاحناف وتکفیر الشیعهٔ والجهمیهٔ والمعتزلهٔ ...

مسألهٔ الغلو فی دعوی الاجتهاد من اسباب نفرهٔ التیجانی عن المذهب السنی؛ اذ لحظتُ انّ التیجانی اخذ یسخر من زعمنا بان معاویهٔ اجتهد وهو مأجور علی قتال علی وقتل حجر بن عدی وسب علی علی المنابر واستلحاق زیاد ومخالفهٔ الاحادیث و ... وانّ یزید مأجور علی قتل الحسین واستباحهٔ الحرهٔ ... وحقیقهٔ انّ هذا لیس رأی اهل السنهٔ المتقدمین، انما رأی من تلبس باسم السنهٔ من النواصب أو ممّن اخذته

ص: ۴۳

ردود الأفعال ... (۱)

هنگامی که دکتر تیجانی به سراغ شیعه می‌رود، همان غالیان سنّی می گویند: شیعه علی را عبادت می کند وگمان می کند که جبرئیل خطا کرده است، وشیعه درصدد ضربه زدن به اسلام از راه تشیع است، وآنان قرآن‌های دیگری غیر از قرآن ما دارند، وآنان نسبت به اسلام کینه دارند، وازدواجشان زنا است، ودیگر شبهات بلکه تهمت‌هایی که گاهی شک‌های جوانان اهل سنت را نسبت به صداقت ما بیشتر می کند هنگامی که حقیقت را کشف کرده واعتماد خود را نسبت به محققان وعلمای خود سلب نمودند. ولذا علما نمی‌توانند از این جوانان انتظاری جز این تحول طبیعی وشک به تمام حوزه‌های علمی سنّی داشته باشند ...

اهل سنت متأخر بعد از سه قرن اول تا به امروز در مقابل غلوّ شیعه در مذمت صحابه، درصدد برآمدند تا درباره صحابه غلو نموده وآیات واحادیثی را نقل کنند که تنها درصدد ثناگویی صحابه است وهرگز آیات واحادیثی که متضمّن عتاب وسرزنش وبلکه مذمت در برخی از موارد است را نقل نکردند ...

غلوی که سلفی‌ها دارند می‌تواند از بزرگ‌ترین اموری باشد که زمینه ساز انتقال اهل سنت به شیعه باشد وتا مادامی که عقلای سلفیه هرچه زودتر به فکر چاره نیفتند ودرصدد نقد غلوی که

۱- المجلّهٔ، شماره ۱۰۸۲، تاریخ ۱۱/ ۱۱/ ۲۰۰۰ م، تحت عنوان «قرائهٔ فی التحولات السنیهٔ للشیعهٔ».

ص: ۴۴

داخل افراد خودشان است نباشند؛ همان غلوّی که در بسیاری از احادیث ضعیف وجعلی در تأیید مذهب آنها نمودار گشته وروش‌های مخالف خود همچون ابوحنیفه واحناف وشیعه وجهمیه ومعتزله را تکفیر نموده‌اند، وضع به همین منوال بوده وفوج فوج جوانان از تسنن به تشیع می گروند ...

مسأله غلو در ادعای اجتهاد از اسباب نفرت دکتر تیجانی از مذهب سنی بوده است؛ زیرا ملاحظه می‌کنیم که او چگونه مسخره می‌کند گمان ما را که معاویه اجتهاد کرده ودر جنگ با علی وکشتن صحابه وحجر بن عدی وسبّ علی بر منابر وملحق کردن زیاد به خود ومخالفت با احادیث و ... مأجور بوده است، واین‌که یزید در کشتن حسین وواقعه حرّه مأجور بوده است ...

حقیقت مطلب این است که این حرفها رأی پیشینیان از اهل سنت نبوده است؛ بلکه تنها رأی نواصب بوده که اسم اهل سنت را بر خود نهاده‌اند ویا کسانی که در مقابل غالیان شیعه چنین عکس العملی از خود نشان داده‌اند ...

شیخ صدوق از امام علی بن موسی الرضا (ع) در ضمن دعایی چنین نقل می‌کند:

اللَّهُمَّ إِنِّی بَرِیءٌ مِنَ الْحَوْلِ وَ الْقُوَّةِ وَلا حَوْلَ وَلا قُوَّةَ إِلا بِکَ. اللَّهُمَّ إِنِّی أَعُوذُ بِکَ وَأَبْرَأُ إِلَیْکَ مِنَ الَّذِینَ ادَّعَوْا لَنَا مَا لَیْسَ لَنَا بِحَقٍّ، اللَّهُمَّ إِنِّی أَبْرَأُ إِلَیْکَ مِنَ الَّذِینَ قَالُوا فِینَا مَا

ص: ۴۵

لَمْ نَقُلْهُ فِی أَنْفُسِنَا، اللَّهُمَّ لَکَ الْخَلْقُ وَ مِنْکَ الرِّزْقُ وَ إِیَّاکَ نَعْبُدُ وَ إِیَّاکَ نَسْتَعِینُ، اللَّهُمَّ أَنْتَ خَالِقُنَا وَ خَالِقُ آبَائِنَا الْأَوَّلِینَ وَ آبَائِنَا الْآخِرِینَ، اللَّهُمَّ لا تَلِیقُ الرُّبُوبِیَّهُ إِلا بِکَ وَلا تَصْلُحُ الْإِلَهِیَّهُ إِلا لَکَ، فَالْعَنِ النَّصَارَی الَّذِینَ صَغَّرُوا عَظَمَتَکَ وَالْعَنِ الْمُضَاهِئِینَ لِقَوْلِهِمْ مِنْ بَرِیَّتِکَ.

اللَّهُمَّ إِنَّا عَبِیدُکَ وَ أَبْنَاءُ عَبِیدِکَ لا نَمْلِکُ لأَنْفُسِنَا نَفْعاً وَ لا ضَرّاً وَلامَوْتاً وَحَیَاهً وَلا نُشُوراً.

اللَّهُمَّ مَنْ زَعَمَ أَنَّا أَرْبَابٌ فَنَحْنُ مِنْهُ بِرَاءٌ، وَمَنْ زَعَمَ أَنَّ إِلَیْنَا الْخَلْقَ وَعَلَیْنَا الرِّزْقَ فَنَحْنُ بِرَاءٌ مِنْهُ کَبَرَاءَهِ عِیسَی ابْنِ مَرْیَمَ (ع) مِنَ النَّصَارَی.

اللَّهُمَّ إِنَّا لَمْ نَدْعُهُمْ إِلَی مَا یَزْعُمُونَ؛ فَلا تُؤَاخِذْنَا بِمَا یَقُولُونَ، وَ اغْفِرْ لَنَا مَا یَدَّعُونَ، وَلا تَدَعْ عَلَی الْأَرْضِ مِنْهُمْ دَیَّاراً إِنَّکَ إِنْ تَذَرْهُمْ یُضِلُّوا عِبادَکَ وَلا یَلِدُوا إِلا فاجِراً کَفَّاراً. (۱)

۱- بحارالأنوار، ج ۲۵، ص ۳۴۳.

ص: ۴۶

حاصل کلام امام رضا (ع) این است که خدایا من از اسناد حول وقوّت به غیر تو، برائت می‌جویم. هیچ حول وقوّتی نیست مگر به تو. به تو پناه می‌برم، واز کسانی که آنچه حقّ وسهم ما نیست، درباره ما ادّعا دارند، به سوی تو برائت می‌جویم. خدایا، من از کسانی که چیزهایی درباره ما گفتند که ما به آن معتقد نبوده وچیزی از آن را درباره خود قائل نیستیم، به سوی تو برائت می‌جویم. خدایا آفرینش همگان از آن تو وروزی هر کسی از جانب توست وما تنها تو را عبادت می‌کنیم وتنها از تو کمک می‌جوییم. خدایا تو آفریدگار ما وهمه پدران ما هستی. ربوبیت تنها سزاوار توست والوهیت جز برای تو صلاحیت ندارد. پس ترسایانی که از عظمت تو کاستند وکسانی را که عقاید وگفتارشان شبیه آنان است، از رحمت خاص خود دور کن. خدایا ما بندگان مالک هیچ چیز خود نیستیم، سود وزیان، مرگ زندگی و حیات پس از آن در اختیار ما نیست. از هر کس که پندارد ما ربوبیت داریم، بیزاریم، وهر کس گمان بَرد آفرینش وروزی به دست ماست، همان‌گونه که عیسی بن مریم از نصاری تبری جست، از او تبری می‌جوییم. هرگز اینان را به چنین پندارهایی فرا نخواندیم، پس ما را به گفتار آنان مؤاخذه مکن وما را بر ادّعاهایشان ببخشا، وهیچ یک از آنان را بر روی زمین باقی مگذار که اگر باقی گذاری، بندگان تو را گمراه کنند وجز فاجر وکافر نزایند.

۷. پرهیز از کید دشمنان اسلامی

ص: ۴۷

خداوند متعال می‌فرماید:

(وَ لا تَنازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَ تَذْهَبَ رِيحُكُمْ) (انفال: ۴۶)

ونزاع (و کشمکش) نکنید، تا سست نشوید، وقدرت (و شوکت) شما از میان نرود!

از سیاست‌های قدیمی دشمنان «تفرقه بینداز وحکومت کن» است که وهابیان با تکفیر سایر فرقه‌های اسلامی دشمن را در این راستا کمک می‌نمایند.

۸.ضرورت یک صدایی به هنگام شداید

خداوند متعال می‌فرماید:

(إِنَّ اللهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًّا كَأَنَّهُمْ بُنْيانٌ مَرْصُوصٌ) (صف: ۴)

خداوند کسانی را دوست می‌دارد که در راه او پیکار می‌کنند گوئی بنایی آهنین‌اند!

ومی‌فرماید:

(مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللهِ وَ الَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَماءُ بَيْنَهُمْ) (فتح: ۲۹)

محمّد (ص) فرستاده خداست؛ وکسانی که با او هستند در برابر کفّار سرسخت وشدید، ودر میان خود مهربانند.

وهابیان باید بدانند که عموم مسلمانان دشمنان مشترکی دارند که با قرآن و پیام‌آور آن و اسلام مخالفند و درصدد ضربه زدن به آن می‌باشند،

ص: ۴۸

ولی آنان این دشمنان را رها کرده و به جان مسلمانان افتاده‌اند.

۹. پرهیز از کلمات حساسیت‌زا ونفرت‌انگیز به یکدیگر

هنگامی که با طرف مخالف روبرو می‌شویم یا کتاب می‌نویسیم باید از کلمات تنفرآمیز وحساسیت‌زا از طرف مقابل بپرهیزیم؛ امثال: اطلاق کلمه رافضی به شیعه وناصبی به سنّی، و اطلاق کافر و مشرک از سوی وهابیان به دیگر فرقه‌های اسلامی.

خداوند متعال می‌فرماید: (وَ لا تَنابَزُوا بِالْأَلْقابِ)؛ «با القاب زشت و ناپسند یکدیگر را یاد نکنید». (حجرات: ۱۱)

محمّد بن سنان می گوید: مفضل بن عمر بعد از آن که از ابن ابی‌العوجاء، کلامی را در ردّ خالق وصانع شنید به او گفت:

یا عدوّ الله ألحدْتَ فِی دِین اللهِ وَأَنکرتَ البَارِیء ... فقال ابنُ ابی‌العوجاء للمفضل: یا هذا! إنْ کنتُ مِنْ أهلِ الکلام کَلَّمْناکَ، فَإنْ ثَبَتَ لَکَ حُجَّةٌ تَبِعْنَاکَ وَإنْ لم تکن مِنْهُم فَلا کَلامَ لَکَ، وَإن کنتَ مِنْ أصحاب جعفر بن محمّد الصادقِ فَما هَکَذَا یُخاطِبُنَا ولابِمِثْلِ دَلِیلَکَ یُجادِلُنَا، وَلَقَد سَمِعَ مِنْ کَلامِنَا أَکْثَرَ مِمّا سَمِعْتَ، فَمَا أَفْحَشَ فِی خِطابنا

ص: ۴۹

وَلا تَعَدّی فِی جَوابِنا! وَإنَّهُ لَلْحَکیمُ الرَّزینُ، العاقلُ الرصینُ، لا یَعْتَریهِ خُرْقٌ وَلا طَیْشٌ وَلا نَزَقٌ، یَسْمَعُ کَلامَنا وَیُصغِی إلَیْنا وَیَتَعَرَّفُ حُجَّتَنا حتّی استفْرَغنا ما عِنْدَنا وَ ظَنَنّا أنّا قد قَطَعْناهُ أدْحَضَ حُجَّتَنا بِکَلامٍ یَسیرٍ وَخِطابٍ قَصیرٍ، یُلْزِمُنا بِهِ الحُجَّهَ وَیَقْطَعُ العُذْرَ وَلا نَسْتَطیعَ لِجَوابِهِ رَدّاً، فَإنْ کُنْتُ مِنْ أصْحابِهِ فَخاطِبْنا بِمِثْلِ خِطابُهُ (۱)

ای دشمن خدا! در دین خدا الحاد می‌ورزی ومنکر خدا می‌شوی؟ ... ابن ابی العوجاء به مفضل گفت: ای مرد! اگر اهل گفت‌وگویی با هم سخن خواهیم گفت، اگر دلیل به نفع تو بود از تو پیروی می‌کنم واگر اهل گفت‌وگو نیستی حرفی با تو نیست. اگر تو از یاران جعفر بن محمّد صادق هستی بدان که وی با ما چنین سخن نمی‌گوید وبا چنین دلیل‌هایی گفت‌وگو نمی‌کند واز زبان ما بیشتر از آنچه شنیده‌ای، شنیده است وهیچ گاه در گفت‌وگو با ما ناسزا نمی‌گوید ودر پاسخ ما حق کشی نمی‌کند. وی فردی حلیم، باوقار، خردمند واستوار است؛ هیچ‌گاه نادانی، شتابزدگی وبی‌باکی بر وی عارض نمی‌شود. سخن ما را می‌شنود وبه ما توجه می‌کند واز دلیل‌های ما هرچه که داریم آگاه می‌شود، به گونه‌ای که فکر

۱- بحارالانوار، ج ۳، ص ۵۸.

ص: ۵۰

می‌کنیم راه را بر وی بسته‌ایم، آن‌گاه با سخنی ساده وکلامی کوتاه، استدلال ما را از بین می‌برد ودلیل خود را اثبات می‌کند وعذر ما را قطع می‌کند و نمی‌توانیم در جوابش پاسخی بدهیم. اگر تو از یاران وی هستی مثل وی با ما گفت‌وگو کن.

۱۰. پرهیز از ناسزا گفتن به مقدسات طرف مقابل

از راه‌کارهای تقریب بین ادیان ومذاهب پرهیز از ناسزا گفتن ودشنام دادن به مقدسات طرف مقابل است؛ زیرا او نیز تحریک‌شده وبه مقدسات ما اهانت می‌کند.

خداوند متعال می‌فرماید:

(وَ لا تَسُبُّوا الَّذِینَ یَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللهِ فَیَسُبُّوا اللهَ عَدْواً بِغَیْرِ عِلْمٍ) (انعام: ۱۰۸)

(به معبود) کسانی که غیر خدا را می‌خوانند دشنام ندهید، مبادا آنها (نیز) از روی (ظلم و) جهل، خدا را دشنام دهند!

۱۱. رعایت اخلاق اسلامی نسبت به یکدیگر

معاویهٔ بن وهب می‌گوید: به امام صادق (ع) عرض کردم:

کیف ینبغی لنا أن نصنع فیما بیننا وبین قومنا وبین خلطائنا من الناس ممّن لیسوا علی امرنا؟ قال: تَنْظُرُونَ إِلَی أَئِمَّتِکُمْ الَّذِینَ تَقْتَدُونَ بِهِمْ فَتَصْنَعُونَ مَا یَصْنَعُونَ فَوَاللهِ إِنَّهُمْ

ص: ۵۱

لَیَعُودُونَ مَرْضَاهُم و یَشْهَدُونَ جَنائِزَهُمْ وَیُقِیمُونَ الشَّهَادَةَ لَهُمْ وَعَلَیْهِمْ وَیُؤَدُّونَ الأَمَانَهَ إلَیْهِمْ. (۱)

چگونه بر ما سزاوار است تا بین خود وقوم خود وکسانی که از اهل سنت با آنها معاشرت داریم از کسانی که بر ولایت شما همانند ما نیستند رفتار نماییم؟ حضرت فرمود: نظر به امامان خود کنید، کسانی که به آنها اقتدا می‌نمایید، هرکاری که آنان کردند شما نیز چنین کنید، به خدا سوگند که امامان شما مریضان آنها را عیادت کرده ودر تشییع جنازه‌شان حاضر می‌شوند وبه نفع وضرر آنها گواهی داده وامانت را به آنها باز می‌گردانند.

وهابیان نیز باید این اخلاق را در گفت‌وگو و عمل با مخالفان خود در نظر گیرند تا حدود اسلامی مراعات شده و دشمن سوء استفاده نکند.

۱۲. ملاقات وگفت‌وگو

در حاشیه «الدرالکامنهٔ» ابن حجر عسقلانی آمده است:

انّ ابن المطهّر حج فی اواخر عمره ... لمّا حجّ اجتمع هو وابن تیمیهٔ وتذاکرا فاعجب ابن تیمیهٔ کلامه فقال له: من تکون یا هذا؟ فقال: الذی تسمیه ابن المنجس.

۱- کافی، ج ۲، ص ۶۳۶.

ص: ۵۲

فحصل بینهما انس ومباسطهٔ. (۱)

همانا ابن مطهّر [علامه حلّی] در اواخر عمرش حج به جای آورد ... بعد از اتمام حج او وابن تیمیه با یکدیگر اجتماع کرده وبا هم مذاکره نمودند. ابن تیمیه از کلام او به تعجب آمد وبه او گفت: تو کیستی ای مرد؟ او گفت: من همان کسی هستم که او را ابن المنجس نامیده‌ای در آن هنگام بود که بین آن دو انس وگشاده‌رویی حاصل شد.

لذا باید وهابیان به جای اعمال خشونت‌آمیز و تکفیرهایشان به گفتگوی منطقی و سازنده روی آورند.

۱۳. علم نسبت به اصطلاحات یکدیگر

هر طایفه ومذهبی اصطلاح مخصوص به خود در باب عقیده وشریعت دارد که باید قبل از قضاوت کردن درباره آن مذهب از آن اصطلاحات اطلاع کافی ولازم حاصل نمود وگرنه منجرّ به تکفیر وتفسیق بدون دلیل یک‌دیگر خواهیم شد.

از باب مثال شیعه معتقد به «بداء» است که اگر معنای صحیح آن- که در جای خود بحث شده- را در نظر بگیریم نه تنها هیچ‌گونه ضدّیتی با عقاید مسلم اسلامی ندارد، بلکه از اصول مسلّم اسلامی است. ولی از آنجا که وهابیت با این اصطلاح آشنا نیستند وظاهر آن را در نظر گرفته‌اند که نسبت جهل به خداست ولذا به جهت این عقیده شیعه را

۱- الدر الکامنهٔ، ج ۲، ص ۷۱- ۷۲.

ص: ۵۳

تکفیر می‌نمایند.

همچنین در مسأله «تقیه» می‌گوینـد: این عقیده از شـیعه در حقیقت همان کذب ونفاق است در حالی که شـیعه معنای خاصـی از آن قصـد نموده است که کتمـان عقیـده در بـاطن واظهـار خلاـف آن به جهت حفظ جان است، واین از مسائل مسلّم اسـلامی است که ربطی به نفاق وکذب ندارد.

همچنین در مسئله تبرك و استغاثه به ارواح اولیا و توسل و ... باید وهابیان پی به نیت دیگران برده و سپس قضاوت کنند.

۱۴. یکی شدن اصطلاحات

راه دیگر در تقریـب سیاسـی وتقریـب بیـن مـذاهب اسـلامی، یکی کردن اصـطلاحات نزد مـذاهب مختلـف اسـلامی است؛ زیرا اصطلاحات مختلف وبرداشت‌های گوناگونان می‌تواند در سوءبرداشت واتهامات به یک‌دیگر تأثیر به سزایی داشته باشد.

محمّد مختار از اساتید «دار الحدیث الحسنیهٔ» رباط در این باره می‌گوید:

تساعـد عملیـهٔ توحیـد معـانی المصـطلحات الشـرعیهٔ علی التقریب بین المـذاهب الاسـلامیهٔ؛ نظراً لاـنّ العدیـد من تلك المصـطلحات یستعمل للدلالهٔ علی معان تختلف من مذهب إلی آخر، وهذا الاتجاه

ص: ۵۴

یحتاج إلی جهد مشترک بین علماء المذاهب الاسلامیۀ فی سبیل اخراج معجم موحّد لمصطلحات اصول الفقه. (۱)

یکی نمودن معانی اصطلاحات شرعی می‌تواند به تقریب بین مذاهب اسلامی کمک نماید؛ زیرا بسیاری از آن اصطلاحات در هر یک از مذاهب برای دلالت بر معانی مختلف از یکدیگر استعمال می‌شود، ولی این عمل احتیاج به کوششی مشترک بین علمای مذاهب اسلامی دارد تا یک معجم واحدی برای اصطلاحات اصول فقه پدید آورند.

۱۵. پرداختن به مسائل مهم

یکی از راه‌های تقریب سیاسی پرداختن به مسائل مهم اسلامی ورها کردن موضوعات جزئی است، کاری که وهابیان آن را دنبال کرده و مردم را از مسائل مهم سیاسی و دینی خصوصاً در مهم‌ترین مکان‌ها همچون مکه و مدینه بازمی‌دارند و با این کار به دشمنان اسلام خدمت می‌نمایند.

دکتر یوسف قرضاوی در این باره می‌گوید:

من اکثر ما یوقع الناس فی حفرۀ الاختلاف وینأی بهم عن الاجتماع والائتلاف: فراغ نفوسهم من الهموم

۱- التقریب بین المذاهبی الاسلامیۀ، ج ۲، ص ۹۳.

ص: ۵۵

الكبيرة والآمال العظيمة والاحلام الواسعة. واذا فرغت الأنفس من الهموم الكبيرة اعتركت على المسائل الصغيرة واقتتلت- احياناً- فيما بينها على غير شيء.

وانّ من الخيانة لأمّتنا اليوم ان تغرقها فى بحر الجدل حول مسائل فى فروع الفقه أو على هامش العقيدة، اختلف فيها السابقون وتنازع فيها اللاحقون، ولا أمل فى ان يتفق عليها المعاصرون، فى حين تنسى مشكلات الأمة ومآسيها ومصائبها الّتى ربّما كنّا سبباً أو جزءاً من السبب فى وقوعها ...

لهذا كان من الواجب على الدعاة والمفكرين الاسلاميين أن يشغلوا جماهير المسلمين بهموم امتهم الكبرى ويلفتوا انظارهم وعقولهم وقلوبهم إلى ضرورة التركيز عليها والتنبيه لها والسعى الحاد ليحمل كل فرد جزءاً منها، وبذلك يتوزّع العبء الثقيل على العدد الكبير، فيسهل القيام به.

انّ العالم يتقارب بعضه من بعض على كل

ص: ۵۶

صعید، علی رغم الاختلاف الدینی والاختلاف الایدیولوجی والاختلاف القومی واللغوی والوطنی والسیاسی.

لقد رأینا المذاهب المسیحیهٔ- وهی اشبه بأدیان متباینهٔ- یقترب بعضها عن بعض ویتعاون بعضها مع بعض. بل رأینا الیهودیهٔ والنصرانیهٔ- علی ما کان بینهما من عداء تاریخی- تتقاربان وتتعاونان فی مجالات شتی، حتی اصدر الفاتیکان منذ سنوات وثیقهٔ الشهیرهٔ بتبرئهٔ الیهود من دم المسیح ...

انّ مشکلتنا الیوم لیست مع من یقول بانّ القرآن کلام الله مخلوق، بل مع الذین یقولون: القرآن لیس من عندالله، بل هو من عند محمّد (ص)، أی الذین یقولون ببشریهٔ القرآن

ثمّ مشکلتنا کذلک مع الذین یؤمنون بإلهیهٔ القرآن ویرتضون بمرجعیته فی العقیدهٔ والعبادهٔ، ولکنّهم لایرتضونه منهاجاً للحیاهٔ ودستوراً

ص: ۵۷

للدولة والمجتمع، وهم جماعة (العلمانيين) الذين يؤمنون ببعض الكتاب ويكفرون ببعض. (۱)

از بیشترین چیزهایی که مردم را در چاله اختلاف می‌اندازد واز اجتماع والفت دور می‌کند، بی‌توجهی به مسائل اساسی و بزرگ وآرزوهای بلند است. وهرگاه انسان از مسائل مهم باز بماند به مسائل کوچک رو می‌آورد واحیاناً بر سر هیچ وپوچ جنگ ونزاع می‌نماید.

امروز از خیانت‌های به امّت اسلامی، فرو بردن آن در دریایی از جدل درباره مسائل فروع فقهی یا مسائل حاشیه‌ای در عقیده است. مسائلی که گذشتگان در آن اختلاف کرده وعلمای امروز در آن نزاع دارند، وامید ندارم که معاصران بر آن اتفاق کنند، واین در حالی است که ما مشکلات امّت وگرفتاری‌ها ومصایب آن را به فراموشی سپرده‌ایم، مشکلاتی که چه بسا خود ما سبب یا جزء سبب در وقوع آن بوده‌ایم ...

ولذا بر مبلّغان ومتفکران اسلامی است که جمعیت مسلمان را به مسائل مهم امّت بزرگ اسلامی مشغول کرده ودیده‌ها وعقول وقلب‌های آنان را به ضرورت توجّه بر آن متمرکز سازند، وکوشش فراوان نمایند تا هر فرد از جامعه جزئی از آن را متحمل شده تا از این طریق بار سنگین آن بر دوش افراد بسیاری قرار گیرد

۱- التقريب بين المذاهب الاسلامية، ج ۲، صص ۲۱۸- ۲۲۳.

ص: ۵۸

تا تحمل آن آسان گردد.

جهان در هرزمینه به رغم اختلاف دینی، ایدئولوژی، قومی، زبانی، ملّی وسیاسی که دارد، در حال نزدیک‌شدن به یکدیگر است. ما مشاهده کردیم مذاهب مسیحیت را که شبیه به ادیان متعارض ومتباین بودند، چگونه با یکدیگر نزدیک شدند وبا همدیگر هماهنگ گشتند، بلکه یهودیت ونصرانیت را دیدیم که با آن همه دشمنی دیرینه که با یکدیگر داشتند، چگونه به هم نزدیک شده ودر موضوعات مختلف با هم همکاری کردند، تا جایی که مدتی قبل واتیکان بیانیه‌ای مشهور صادر کرد ودر آن یهود را از خون مسیح تبرئه نمود ...

مشکل ما امروز با کسی نیست که می‌گوید: قرآن، کلام خدا مخلوق است، بلکه مشکل ما با کسانی است که می‌گویند: قرآن از جانب خدا نیست بلکه از جانب خود محمّد (ص) است؛ یعنی کسانی که قائل به بشری بودن قرآن دارند.

همچنین مشکل ما با کسانی است که به الهی بودن قرآن ایمان دارند وبه مرجعیت آن در عقیده وعبادت ایمان دارند، ولی آن را روش نوینی در زندگی وقانونی برای دولت وجامعه نمی‌دانند، یعنی همان جماعت لائیک‌ها که به برخی آیات قرآن ایمان آورده وبه بعضی دیگر کفر می‌ورزند.

۱۶. همکاری در مسائل اتفاقی

وهابیان که دیگر فرقه‌های اسلامی را تکفیر می‌کنند باید بدانند که در

ص:۵۹

بسیاری از مسائل بین فرقه‌های اسلامی اتفاق نظر وجود دارد. امری که مقتضی گفتگو و همکاری در آن محورهاست.

دکتر یوسف قرضاوی می‌گوید:

واعتقد انّ ما نتّفق علیه لیس بالشیء الهیّن ولا القلیل، انّه یحتاج منّا إلی جهود لا تتوقف ...

ألسنا متفقین علی انّ القرآن کلام الله وانّ محمّداً رسول الله؟

ألسنا متفقین علی الایمان بالله الواحد الأحد الّذی لم یلد ولم یولد ولم یکن له کفواً احد؟

ألسنا متفقین علی انّه تعالی متصف بکل کمال، منزه عن کل نقص؟ ... فلتعاون علی غرس معانی الایمان الجُمْلی فی انفس الناشئة والشباب ...

ألسنا متفقین علی انّ الالحاد اعظم خطر یهدّد البشریة فی اعزّ مقدّساتها؟ فلنتعاون علی تحصین الشباب من وباء الإلحاد ومقدماته من الشکوک والشبهات الّتی تزعزع العقیدة وتلوّث الکفر ...

ألسنا متفقین علی انّ الایمان بالدار

ص:۶۰

الآخرهٔ وعدالهٔ الجزاء فيها ... فلنتعاون اذن على تقويهٔ الإيمان بالآخرهٔ ...

ألسنا متفقين على اركان الإسلام العمليهٔ الخمسهٔ، فلماذا لانتعاون ألسنا متفقين على مجموعهٔ طيبهٔ من الأحكام الشرعيهٔ القطعيهٔ الثابتهٔ بحكم الكتاب والسنهٔ والتى اجمعت عليها الأمهٔ ... فلنتعاون على رعايتها والعمل على حسن تطبيقها ...

ألسنا متفقين على انّ الصهيونيهٔ اليوم خطر داهم: خطر دينى وخطر عسكرى وخطر اقتصادى وخطر سياسى وخطر اجتماعى وخطر اخلاقى وثقافى ... وانّها تطمع فى المدينهٔ وخيبر .... فلماذا لا نتعاون على ان نحاربهم بمثل ما يحاربونا به:

نحارب يهود يتهم المنسوخهٔ بإسلامنا الخالد، ونحارب توراتهم المحرّفهٔ بقرآننا المحفوظ، ونحارب تلمودهم المحشوّ بالأباطيل بمواريثنا من السنهٔ،

ص:۶۱

الحافلة بالحقائق؟ ...

ألسنا متفقين على انّ الغرب لم يتحرّر حتى اليوم من روح الصليبية وانّ هذه الروح لا زالت تحكم كثيراً من تصرفاته ... فلنتعاون اذن على التصدى لهذه الحروب الصلبية الجديدة باسلحتها الجديدة وامكاناتها الهائلة.

ألسنا متفقين على انّ التنصير يغزوعالمنا الاسلامى بما يملك من وسائل منظورة ... فلنتعاون كلّنا على الوقوف فى وجه هذا الغزو الدينى الموجة إلى دين هذه الأمة وحميم عقيدتها ...

ألسنا متّفقين على انّ الاستعمار الثقافى مع رحيل الاستعمار العسكرى لم يزل يعمل عمله فى عقول اجيالنا الصاعدة من ابنائنا وبناتنا ... فلنتعاون جميعاً على ان نقاوم هذا الإستعمار وهذا الغزو المدمّر ...

ألسنا متفقين على انّ مئات الملايين من المسلمين فى انحاء العالم يجهلون اوليات

ص:۶۲

الإسلام المتفق على فرضيتها وضروريّتها، ولا يكادون يعرفون من الإسلام إلّا اسمه ولا من القرآن إلّا رسمه، وهذا الجهل او الفراغ هو الّذى اطمع الغزو التنصيرى والغزو الفكرى كليهما ان ينشرا ضلاليهما بين هذه الشعوب المحسوبة على امّة الاسلام؟ فلنتعاون على تعليم هذه الشعوب ألف باء الإسلام والأركان الأساسية لهذا الدين من العائد والعبادات والاخلاق والآداب الّتى لا تختلف فيها المذاهب ولا تتعدد الأقوال ... انّ النصارى نشروا الانجيل بمئات اللغات وآلاف اللهجات ونحن عجزنا ان نهىء بعض ترجمات صحيحة مؤتمنة وموثقة لمعانى القرآن الكريم بأشهر لغات العالم فكيف بغيرها؟! ... (۱)

من معتقدم اموری که ما بر آن اتفاق داریم نه سست ونه کم است، ولی از طرف ما احتیاج به کوششی پیاپی است ...

آیا ما اتفاق نداریم بر این‌که قرآن کریم کلام خدا ومحمّد رسول

۱- التقريب بين المذاهب الاسلامية، ج ۲، صص ۲۲۳- ۲۳۱.

ص:۶۳

خداست؟ آیا ما اتفاق نداریم بر ایمان به خدای واحد احد که نه زاده ونه زاییده شده وبرای او همتایی نیست؟

آیـا ما اتفاق نـداریم که خـدای متعال متصف به هر کمالی ومنزه از هر نقصـی است؟ ... پس بیاییم به جهت کاشـتن معانی ایمان در نفوس نونهالان وجوانان با یکدیگر همکاری کنیم ...

آیا ما اتفاق نداریم بر این‌که کفر والحاد بزرگ‌ترین خطری است که بشـریت را در عزیزترین مقدساتش تهدید می‌کند؟ پس بیاییم بـا یـک‌دیگر در حفـظ جوانـان از وبـای الحـاد ومقـدمات آن از شک‌ها وشـبهاتی که عقیـده را متزلزل کرده وفکر را ملوّث نموده، همکاری کنیم ...

آیـا ما اتفاق نـداریم بر ایمان به آخرت وعـدالت جزا در آن ... پس چرا با یک‌دیگر بر تقویت ایمان به آخرت همکاری نمی‌کنیم؟! ...

آیا ما بر ارکان پنج‌گانه عملی در اسلام اتفاق نداریم، پس چرا با هم همکاری نمی‌کنیم؟

آیا ما مجموعه‌ای زیبا از احکام شرعی قطعی ثابت به حکم کتاب وسنّت واجماع امّت، اتفاق نداریم ... پس چرا در رعایت ودرست تطبیق کردن آنها با هم همکاری نمی‌کنیم؟! ...

آیـا مـا اتفـاق نـداریم بر اینکـه صـهیونیست امروز خطر بزرگی است؛ خطری دینی، نظـامی، اقتصـادی، سیاسـی، اجتمـاعی، اخلاقی وفرهنگی ... واینکه او در طمع مدینه وخیبر است ... پس چرا با هم در جنگ و مقابله کردن با او همکاری نمی‌کنیم؟! بیایید تا با هم مقابله کنیم با یهودیت منسوخ آنها، به وسیله اسلام خالد خود، ومقابله کنیم با

ص:۶۴

تورات تحریف شده آنها، به وسیله قرآن محفوظ مانده خود، ومقابله کنیم با تلمود مملوّ از مطالب باطل آن، به وسیله سنتی که برای ما به ارث گذاشته شده ومملو از حقایق است! ...

آیا ما اتفاق نظر نداریم که غرب تا به امروز از روحیه صلیبیت آزاد نشده وهنوز این روحیه در بسیاری از کارها وافعال آنان حاکم است ... پس چرا به جهت مقابله با این جنگ‌های صلیبی جدید با اسلحه جدید وامکانات فراوان، با یکدیگر همکاری نمی کنیم؟!

آیا همه ما نمی‌دانیم که گروه‌ها تبشیری مسیحیت، عالم اسلام را با وسایل پیشرفته درنوردیده است ... پس چرا همگی در مقابل این تهاجم دینی که رو در روی دین این امّت قرار گرفته وعقیده او را هدف قرار داده نمی‌ایستیم ...

آیا همگی نمی‌دانیم که استعمار فرهنگی با از بین رفتن استعمار نظامی هنوز باقی مانده ومشغول فتح عقل‌های جوان‌ها وفرزندان ما می‌باشد؟ ... پس چرا همدیگر را به جهت مقابله با این استعمار وحمله ویرانگر یاری نمی‌دهیم ...

آیا نمی‌دانیم که صدها میلیون مسلمان در اطراف عالم از اوّلیات وبدیهیات اسلام که وجوب وضرورت آن مورد اتفاق همه است، جاهل می‌باشند، وتنها از اسلام اسم آن واز قرآن رسم آن را می‌دانند؟! آن نادانی وخلأیی که حمله‌های تبشیری مسیحیان وتهاجم فکری آنها را به طمع انداخته تا گمراهی وضلالت خود را بین این جوانانی که به حساب امّت اسلامی هستند، منتشر سازند!! آیا نباید این جوان‌ها را بر تعلیم الفبای اسلام وارکان اساسی این

ص:۶۵

دین؛ از عقاید وعبادات واخلاق وآدابی که هیچ مذهب وقولی در آن اختلاف ندارد آشنا کنیم؟ ...

آری، مسیحیان انجیل‌های خود را به صدها زبان وهزاران لهجه منتشر ساختند، ولی ما عاجزیم از اینکه برخی از ترجمه‌های صحیح ومورد اطمینان ووثوق را برای معانی قرآن کریم به مشهورترین زبان‌های عالم آماده کنیم تا چه رسد به غیر آنها ...

۱۷. دوری از تنگ‌نظری

انسان نبایـد تنگ‌نظر و انحصارطلب باشـد و اسـلام را منحصـر به خود بدانـد در صورتی که مذاهب دیگر نیز در اصول و مبانی با او مشترک باشـند و این امری است که بسـیاری از علمای اهل سنت آن را پذیرفته‌اند، گرچه وهابیان تعصب داشته و تنها خود را وارث اسلام می‌دانند.

اینک به عبارات برخی از علمای اهل سنت در این باره اشاره می‌کنیم:

الف) شیخ محمود شلتوت، رئیس دانشگاه الأزهر مصر در عصر خود، بعد از مطالعه فراوان در فقه شیعه ومرجعیت اهل بیت: پی به اعتبار شیعه جعفری برده وفتوای معروف خود را در جواز تعبّد به مذهب جعفری صادر می‌کند و می‌گوید:

مـذهب جعفری، معروف به مـذهب شـیعه امـامی اثناعشـری، مـذهبی است که تعبّـد به آن شـرعاً جـایز است، هماننـد سـایر مـذاهب اهل‌سنت، لذا سزاوار است بر مسلمانان که آن را شناخته واز

ص:۶۶

تعصّبِ به ناحقّ نسبت به مذاهبی معین خلاصی یابند. (۱)

ب) شیخ أزهر، دکتر محمّد محمّد فحّام نیز در تقریظی که بر فتوای شلتوت نوشت نظر او را تأیید کرده، می گوید:

الشیخ محمود شلتوت، أنا کنت من المعجبین به وبخلقه وعلمه وسعة اطلاعه وتمکنه من اللغة العربیة وتفسیر القرآن ومن دراسته لأصول الفقه، وقد أفتی بذلک. فلا أشک أنه أفتی فتوی مبنیة علی أساس اعتقادی.(۲)

من از شیخ محمد شلتوت نسبت به اخلاق، علم، گستردگی اطلاع، بهره‌مندی از زبان عربی، تفسیر قرآن و اصول فقه او درشگفتم. او فتوا به جواز تعبد به مذهب شیعه امامیه را صادر کرده است. شک ندارم که فتوای او اساس محکمی دارد، که اعتقاد من نیز همان است.

همچنین می گوید:

ورحم الله الشیخ شلتوت الذی التفت إلی هذا المعنی الکریم، فخلد فی فتواه الصریحة الشجاعة، حیث قال ما مضمونه: بجواز العمل بمذهب الشیعة

۱- اسلامنا، رافعی، ص ۵۹؛ مجله رسالة الاسلام، تاریخ ۱۳ ربیع الاول ۱۳۷۸ هجری، قاهره.

۲- فی سبیل الوحدة الاسلامیة، ص ۶۴.

ص:۶۷

الإمامیة باعتباره مذهباً فقیهاً اسلامیاً یقوم علی الکتاب و السنة و الدلیل الاسدّ ... (۱)

خـدا رحمت کند شیـخ شـلتوت را که به این معنای کریم التفات نمود و با آن فتوای صـریح و شـجاعانه‌ای که صادر کرد خودش را جاودانه ساخت، او فتوا به جواز عمل به مذهب شیعه امامیه داد، از آن جهت که مذهبی است فقهی و اسلامی، و اعتماد آن بر کتاب و سنت و دلیل محکم است ...

ج) شیخ محمد غزالی می گوید:

وأعتقد أن فتوی الأسـتاذ الأکبر محمود شـلتوت، قطعت شوط واسع فی هذا السبیل، وتکذیب لما یتوقعه المستشـرقون، من أن الأحقاد سوف تأکل الأمة، قبل أن تلتقی صفوفها تحت رایة واحدة ... وهذه الفتوی فی نظری، بدایة الطریق وأوّل العمل.(۲)

من معتقـدم که فتوای اسـتاد اکبر؛ شـیخ محمـد شـلتوت، راه طولاـنی را در تقریب بین مسـلمانان پیموده است ... عمل او در حقیقت تکذیب خیالاتی است که مستشرقان در سر می‌پروراندند، آنان در خیال بودند که کینه‌ها و اختلافاتی که بین مسلمانان است بالاخره روزی

۱- همان.

۲- دفاع عن العقیدة والشریعة، ص ۲۵۷.

ص:۶۸

امت اسلامی را قبل از آنکه به وحدت برسند و تحت لوای واحد در آینده، از هم پاشیده و نابود خواهد کرد، ولی این فتوا در نظر من شروع راه و اولین کار است.

د) عبدالرحمان نجار، مدیر مساجد قاهره می گوید:

فتوی الشیخ شلتوت نفتی بها الآن حینما نسأل بلا تقیید بالمذاهب الأربعهٔ والشیخ شلتوت إمام مجتهد رأیه صادف عین الحق. لماذا نقتصر فی تفکیرنا وفتاوانا علی مذاهب معینهٔ وکلهم مجتهدون. (۱)

ما نیز فتوای شیخ شلتوت را محترم شمرده و به آن فتوا می‌دهیم و مردم را از انحصار در مذاهب چهارگانه بر حذر می‌داریم. شیخ شلتوت، امامی است مجتهد، رأی او صحیح و عین حق است، چرا باید در اندیشه و فتاوایمان، اکتفا بر مذاهب معینی نماییم، در حالی که همه آنان مجتهد بودند؟

ه‍) استاد احمد بک، استاد شیخ شلتوت و ابوزهره می گوید:

شیعه امامیه همگی مسلمانند و به خدا و رسول و قرآن و هرچه پیامبر (ص) آورده، ایمان دارند. در میان آنان از قدیم و جدید فقیهانی بزرگ و علمایی در هر علم و فنّ دیده می‌شود. آنان تفکّری عمیق داشته و اطلاعاتی وسیع دارند. تألیفات آنان به صدها هزار می‌رسد و

۱- فی سبیل الوحدهٔ الاسلامیهٔ، ص ۶۶.

ص:۶۹

من بر مقدار زیادی از آنها اطلاع پیدا نمودم. (۱)

و) شیخ محمد ابوزهره نیز می‌نویسد:

شکی نیست که شیعه، فرقه‌ای است اسلامی ... هر چه می‌گویند به خصوص قرآن یا احادیث منسوب به پیامبر (ص) تمسک می‌کنند. آنان با همسایگان خود از سنّی‌ها دوست بوده و از یکدیگر نفرت ندارند. (۲)

ز) استاد محمود سرطاوی، یکی از مفتیان اردن می‌گوید:

من همان مطلبی را که سلف صالحمان گفته‌اند می‌گویم و آن اینکه شیعه امامیه برادران دینی ما هستند، بر ما حق اخوّت و برادری دارند و ما نیز بر آنان حقّ برادری داریم.

ح) استاد عبدالفتاح عبدالمقصود نیز می‌گوید:(۳)

به عقیده من شیعه تنها مذهبی است که آینه تمام نما وروشن اسلام است وهر کسی که بخواهد بر اسلام نظر کند باید از خلال عقائد واعمال شیعه نظر نماید. تاریخ بهترین شاهد است بر خدمات فراوانی که شیعه در میدان‌های دفاع از عقیده اسلامی داشته است. (۴)

ط) دکتر حامد حنفی داود، استاد ادبیات عرب در دانشکده زبان قاهره می‌گوید:

۱- تاریخ التشریع الاسلامی.

۲- فی سبیل الوحدهٔ الاسلامیهٔ، ص ۶۴.

۳- فی سبیل الوحدهٔ الاسلامیهٔ.

۴- فی سبیل الوحدهٔ الاسلامیهٔ.

ص:۷۰

از اینجا می‌توانم برای خواننـده متـدبّر آشـکار سازم که تشیع آن‌گونه که منحرفان وسـفیانی‌ها گمان می‌کنند که مذهبی است نقلی محض، یـا قـائم بر آثـاری مملو از خرافـات واوهام واسـرائیلیات، یا منسوب به عبـدالله بن سـبأ ودیگر شخصـیت‌های خیالی در تاریخ نیست، بلکه تشیع در روش علمی جدیـد ما به عکس آن چیزی است که آنان گمان می‌کنند. تشیع اولین مذهب اسـلامی است که عنایت خاصـی به منقول ومعقول داشـته است ودر میان مذاهب اسـلامی توانسته است راهی را انتخاب کند که دارای افق گسترده‌ای است. واگر نبود امتیازی که شیعه در جمع بین معقول ومنقول پیدا کرده هرگز نمی‌توانست به روح تجدّد در اجتهاد رسیده وخود را با شرایط زمان و مکان وفق دهد به حدّی که با روح شریعت اسلامی منافات نداشته باشد. (۱)

او همچنین در تقریظی که بر کتاب عبدالله بن سبأ نوشته است می‌گوید:

مضـی ثلاثـهٔ عشر قرنـاً من حیـاهٔ التاریـخ الاسـلامی کـان انصـاف العلمـاء خلالها یصـدرون احکامهم علی الشـیعهٔ مشـبوبهٔ بعواطفهم واهوائهم وکان هذا النهج السقیم سبباً فی احداث هذاه الفجوهٔ الواسعهٔ خسر العلم الشیئ الکثیر من

۱- نظرات فی الکتب الخالدهٔ، ص ۳۳.

ص:۷۱

معارف اعلام هـذه الفرق کما خسـر الکثیر من فرائـد آرائهم وثمار قرائهم وکانت خسارهٔ العلم اعظم فیما یمس الشـیعهٔ مبغضوهم من نحل وترهات وخرافات هم فی الحقیقهٔ براء منها ... ناهیک ان الامام جعفر الصادق المتوفی سنهٔ ۱۴۸ ه. ق وهو رافع لواء الفقه الشیعی کان اسـتاذاً للامامین السنیین: ابی حنیفهٔ النعمان بن الثابت المتوفی سنهٔ ۱۵۰ ه. ق وابی عبدالله مالک بن انس المتوفی سـنهٔ ۱۷۹ ه. ق وفی ذلک یقول ابوحنیفـهٔ مقراً له بالاسـتاذیهٔ وفضل السـبق: (لولا السـنتان لهلک النعمان) یقصـد بهما السـنتین اللتین اغترف فیهما من علم جعفر بن محمّد ویقول مالک بن انس: (ما رأیت افقه من جعفر بن محمّد. (۱)

سیزده قرن است که بر تاریخ اسلام می‌گذرد وما شاهد صدور

۱- عبد الله بن سبأ، ج ۱، ص ۱۳.

ص:۷۲

فتواهـایی از جـانب علمـا بر ضـدّ شـیعه هستیم، فتـاوایی ممزوج بـا عواطف وهواهای نفسانی. این روش بـد سـبب شـکاف عظیم بین فرقه‌های اسـلامی شده است. واز این رهگذر نیز علم وعلمای اسلامی از معارف بزرگان این فرقه محروم گشته‌اند، همان گونه که از آرای نمونه وثمرات ذوق‌های آنان محروم بوده‌اند. ودر حقیقت خساراتی که از این رهگذر بر عالم علم ودانش رسـیده، بیشتر است از خسـاراتی که توسـط این خرافات به شـیعه وتشـیع وارد شـده است، خرافاتی که در حقیقت، ساحت شـیعه از آن مبرّا است. وتو را بس، این که امـام جعفر صادق (م ۱۴۸ ه. ق) پرچم‌دار فقه شـیعی- اسـتاد دو امام سنّی است: ابوحنیفه نعمان بن ثابت (م ۱۵۰ ه. ق) وابوعبـدالله مالک بن انس (م ۱۷۹ ه. ق) ودر همین جهت است که ابوحنیفه می‌گویـد: اگر آن دو سـال نبود، نعمان هلاک می‌شـد. مقصود او همان دو سالی است که از علم فراوان جعفر بن محمّـد بهره‌ها برده بود. ومالک بن انس می‌گویـد: من کسـی را فقیه‌تر از جعفر بن محمّد ندیدم.

ی) دکتر عبد الرحمن کیالی یکی از شخصیت‌های حلب در نامه خود به علامه امینی/ می‌نویسد:

انّ العالم الاسـلامی الـذی لایزال فی حاجـهٔ ماسّـهٔ إلی مثل هذه الدراسات ... لماذا بدأ الاختلاف بعد وفات الرسول الاعظم وأبعد بنو هاشم عن حقّهم؟ ویهمّه ان یعلم ما هی بواعث الانحطاط

ص:۷۳

والانحلال فی المسلمین حتی اصبحوا علی ما هم علیه؟ ... وهل یمکن تدارک مافات بالرجوع إلی ما کتبهٔ التواریخ القدیمهٔ والإعتماد علیها؟ ... (۱)

عـالم اسـلامی همیشه نیاز شدیـد به مثل این تحقیقات دارد ... چرا بعـد از وفات رسول اعظم، بین مسـلمانان اختلاف شـد ودر نتیجه بنی‌هـاشم از حقّ خود محروم شدنـد؟ ونیز سـزاوار است که از عوامـل انحطـاط وانحلاـل مسـلمانان سـخن به میان آیـد، چه شـد که مسلمانان به این وضع امروز مبتلا شده‌اند؟ آیا ممکن است آن چه از دست مسلمانان رفته با رجوع به تاریخ اصیل واعتماد بر آن، باز گرداند؟

ک) استاد ابوالوفاء غنیمی تفتازانی، مدرّس فلسفه اسلامی در دانشگاه الأزهر می‌گوید:

وقع کثیر من الباحثین سواء فی الشـرق أو الغرب، قـدیماً وحدیثاً فی أحکام کثیرهٔ خاطئهٔ عن الشـیعهٔ لاتسـتند إلی أدلهٔ أو شواهد نقلیهٔ جـدیرهٔ بالثقـهٔ وتـداول بعض الناس هذه الأحکام فیما بینهم دون أن یسألوا أنفسـهم عن صـحتها أو خطئها. وکان من بین العوامل الّتی ادّت إلی عدم انصاف

۱- الغدیر، ج ۴، صص ۴ و ۵.

ص:۷۴

الشیعهٔ من جانب اولئک الباحثین الجهل الناشئ عن عدم الإطلاع علی المصادر الشیعیهٔ، والإکتفاء بالإطلاع علی مصادر خصومهم.(۱) بسیاری از بحث کنندگان در شرق وغرب عالم، از قدیم وجدید، دچار احکام نادرست زیادی بر ضدّ شیعه شده‌اند که با هیچ دلیل یا شواهد نقلی موثق سازگار نیست. مردم نیز این احکام را دست به دست کرده وبدون آنکه از صحت وفساد آن سؤال کنند، شیعه را به آنها متهم می‌نمایند. از جمله عواملی که منجرّ به بی‌انصافی پژوهشگران نسبت به شیعه شد، جهلی است که ناشی از بی‌اطلاعی آنان نسبت به مصادر شیعه است ودر آن اتهامات تنها به کتاب‌های دشمنان شیعه مراجعه نموده‌اند.

۱- مع رجال الفکر فی القاهرهٔ، ص ۴۰.

ص:۷۵

اصول مشترک تقریب اسلامی

اشاره

با مراجعه به مسائل اعتقادات واحکام واخلاق اسلامی پی می‌بریم که بسیاری از آنها در راستای وحدت اسلامی بوده وتأمین کننده تقریب اسلامی است. اینک به نمونه‌هایی از آن اشاره می‌کنیم؛

۱. توحید

یکی از اعتقاداتی که حقیقت وشالوده آن بر وحدت ویگانگی است مسأله توحید واعتقاد به یگانگی خداوند متعال است. بنابراین، یکتاپرستی که از آثار این عقیده است تمام موحدان را در یک راستا متّحد می‌گرداند.

۲. ابعاد جهانی اسلام

اسلام دین جهانی است وکتاب آن، قرآن می‌باشد که برای همه مردم فرستاده شده است ولذا تمام انسان‌ها را دعوت به اتّحاد ویگانگی بر

ص: ۷۶

پیروی از این دین کرده است، امری که می‌تواند در راستای تقریب امّت اسلامی باشد.

خداوند متعال می‌فرماید:

(إِنَّ هذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً واحِدَةً وَ أَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُونِ) (انبیاء: ۹۲)

این (پیامبران بزرگ وپیروانشان) همه امّت واحدی بودند (و پیرو یک هدف)؛ ومن پروردگار شما هستم؛ پس مرا پرستش کنید!

۳. گسترش روحیه برادری

اسلام درصدد گسترش روحیه برادری در بین عموم مردم خصوصاً مسلمانان است. لذا خداوند متعال تمام مؤمنان را برادر یکدیگر خطاب کرده و می‌فرماید: (إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ)؛ «مؤمنان برادر یکدیگرند». (حجرات: ۱۰)

۴. همکاری اجتماعی

هر یک از مسلمانان در جامعه اسلامی همچون اعضای یک خانواده هستند واینچنین نیست که فردیت مطلق داشته باشند. وظیفه‌اش این است که عدالت را وجهه همّت خویش قرار دهد ومصالح عمومی وشؤون دیگران را هم مراعات نماید. در آیات وروایات فراوانی به این مطلب اشاره شده است؛

خداوند متعال می‌فرماید: (وَ تَعاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَ التَّقْوى)؛ «و (همواره) در راه نیکی وپرهیزگاری با هم تعاون کنید».

ص: ۷۷

(مائده: ۲)

ونیز می‌فرماید:

(وَ یُؤْثِرُونَ عَلى أَنْفُسِهِمْ وَ لَوْ کانَ بِهِمْ خَصاصَةٌ وَ مَنْ یُوقَ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولئِکَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ) (حجرات: ۱۰)

و آنها را بر خود مقدّم می‌دارند هر چند خودشان بسیار نیازمند باشند؛ کسانی که از بخل وحرص نَفس خویش، باز داشته شده‌اند رستگارانند.

و می‌فرماید:

(وَ تَواصَوْا بِالْحَقِّ وَ تَواصَوْا بِالصَّبْرِ) (عصر: ۳)

ویکدیگر را به حقّ سفارش کرده ویکدیگر را به شکیبایی واستقامت توصیه نموده‌اند.

از پیامبر اکرم (ص) نقل شده که فرمود:

کُلُّکُم راعٌ وَکُلُّکُم مَسْؤُولٌ عَنْ رَعِیَّتِهِ. (۱)

همه شما سرپرست هستید وهمه شما نسبت به کسانی که تحت سرپرستی شما هستند، مسؤولید.

ونیز می‌فرماید:

مَنْ أصْبَحَ وَلَمْ یَهْتَمَّ بِأمُورِ المُسْلِمِینَ

۱- صحیح بخاری، ج ۲، صص ۱۶۶- ۱۶۵.

ص: ۷۸

فَلَيْسَ بِمُسْلِمٍ. (۱)

هر کس صبح کند ونسبت به امور مسلمین اهتمام نورزد مسلمان نیست.

۵. مسجد واقامه جمعه وجماعت

حاضر شدن مسلمانان در مسجد وبرپایی نماز جمعه وجماعت، یکی دیگر از عوامل وحدت‌زا در جامعه اسلامی است.

شیخ طوسی به سندش از بعض اصحاب ابن ابی عمیر نقل کرده که گفت: به امام صادق (ع) عرض کردم:

إنّی لأَكْرَهُ الصَّلاةَ فِی مَسَاجِدِهِمْ؟! فَقَال: لا تَكْرَهْ إلی أنْ قالَ: فَأَدِّ فِيها الفَرِيضَةَ وَالنَّوافِلَ واقْضِ مَا فَاتَکَ. (۲)

همانا من از نماز به جای آوردن در مساجد عامّه کراهت دارم؟! حضرت فرمود: کراهت نداشته باش ... تا اینکه فرمود: در آن مساجد نمازهای واجب ونافله را به جای آور وآنچه را نیز از تو فوت شده قضا کن.

۶. حج، کنگره عظیم جهان اسلام

حجّ عبادتی است که وسیله ارتباط ملل اسلامی می‌باشد ویک کنگره عظیم جهانی الهی است که نقش مهمّی در عظمت مسلمین وحفظ

۱- اصول کافی، ج ۲، ص ۱۶۴.

۲- تهذیب الأحکام، ج ۱، ص ۳۲۷.

ص: ۷۹

حیثیت وکیان بین‌المللی ایفا می‌کند.

همه می‌دانند که جمعیت مسلمانان جهان یک جمعیت انبوه وقابل اهمیت است که می‌تواند در اوضاع سیاسی جهان وسرکوب کردن جهانخواران ومتجاوزان وبرقراری عدالت نقش مهمّی داشته باشد. وکامل‌ترین عبادت اجتماعی- سیاسی که نسبت به نماز جمعه وجماعات و عیدین شعاع وسیع‌تری دارد، فریضه حج است. نظر به همین اهمیت است که در مورد آن تأکید فراوان شده است؛ چنانکه خداوند متعال می‌فرماید:

(جَعَلَ اللهُ الْکَعْبَةَ الْبَیْتَ الْحَرامَ قِیاماً لِلنَّاسِ) (مائده: ۹۷)

خداوند، کعبه [بیت الحرام] را وسیله‌ای برای استواری وسامان بخشیدن به کار مردم قرار داده.

۷. به کار گرفتن زبان عربی در عبادات

علما وفقهای اسلامی عموماً از آیات وروایات استفاده کرده‌اند که بهتر است قرآن با همان زبان عربی خوانده شود، ونیز فتوا داده‌اند که نماز را همه افراد با زبان عربی بخوانند وشعارهای دینی از قبیل اذان وتلبیه در حج ودیگر شعائر را به زبان عربی بگویند، اینها همه از جمله اموری است که می‌تواند در راستای تقریب اسلامی باشد.

ص: ۸۰

عواقب عدم تقریب سیاسی

اشاره

از آیات قرآن استفاده می‌شود که نبودن تقریب سیاسی در بین مسلمین، عواقب خطرناکی دارد؛ از قبیل:

۱. از بین رفتن شوکت مسلمانان

خداوند متعال می‌فرماید:
(وَ لا تَنازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَ تَذْهَبَ رِيحُكُمْ) (انفال: ۴۶)
ونزاع (وکشمکش) نکنید، تا سست نشوید، وقدرت (و شوکت) شما از میان نرود!

۲. تضعیف مسلمانان و حاکمیت کفار

یکی از حربه‌های دشمنان راه حق، تفرقه است همان کاری که فرعون انجام می‌داد. خداوند متعال می‌فرماید:

ص: ۸۱

(إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلا فِی الْأَرْضِ وَ جَعَلَ أَهْلَها شِیَعاً یَسْتَضْعِفُ طائِفَةً مِنْهُمْ) (قصص: ۲)

فرعون در زمین برتری‌جویی کرد، واهل آن را به گروه‌های مختلفی تقسیم نمود؛ گروهی را به ضعف وناتوانی می کشاند.

۳. کشتار واسارت

خداوند متعال می‌فرماید:

(إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلا فِی الْأَرْضِ ... یُذَبِّحُ أَبْناءَهُمْ وَ یَسْتَحْیِی نِساءَهُمْ) (قصص: ۲)

فرعون در زمین برتری‌جویی کرد ... وپسرانشان را سر می‌برید وزنانشان را (برای کنیزی وخدمت) زنده نگه می‌داشت.

ونیز می‌فرماید:

(أَوْ یَلْبِسَکُمْ شِیَعاً وَ یُذِیقَ بَعْضَکُمْ بَأْسَ بَعْضٍ) (انعام: ۶۵)

یا بصورت دسته‌های پراکنده شما را با هم بیامیزد؛ وطعم جنگ (و اختلاف) را به هر یک از شما بوسیله دیگری بچشاند.

ص: ۸۲

موانع تقریب اسلامی

اشاره

تقریب اسلامی موانعی نیز دارد که به برخی از آنها اشاره می کنیم؛

۱. اتهام به یکدیگر

یکی از موانع تقریب اسلامی اتهام ونسبت‌های ناروا به یکدیگر است، امری که متهمینِ به آن نسبت‌ها از آن تبرّی می‌جویند. گاهی نسبت غلو به افرادی داده می‌شود و گاهی برخی از عقائد به افرادی نسبت داده می‌شود که هرگز صحیح نیست مثل اینکه می گویند شیعه معتقد به قرآنی دیگر است و می گویند: جبرئیل در نزول وحی خیانت کرده وبه جای علی (ع) بر حضرت محمّد (ص) وحی نازل کرده است و ... در حالی که شیعه خود را از این اتّهامات مبرّا می‌داند. ودر مقابل ممکن است برخی از افراد نسبت‌های ناشایست همچون ناصبی بودن و ... به اهل‌سنت دهند و یا وهابیان نسبت شرک و کفر را به افرادی به جهت استغاثه به ارواح اولیا و درخواست شفاعت از آنان می‌دهند.

نویسنده مصری انور جندی می‌نویسد:

ص: ۸۳

ومن الحق ان يكون الباحث يقظاً فی التفرقة بين الشيعة (الإثنى عشرية) والغلاة، هؤلاء الذين هاجمهم أئمة الشيعة انفسهم و حذروا ممّا يدسّونه.(۱)

سزاوار است که بحث کننده بیدار بوده وبین شیعه دوازده امامی وغُلات فرق بگذارد، همان کسانی که خود امامان شیعه بر آنها تهاجم داشته واز دسیسه آنان، شیعیان خود را برحذر داشتند.

ونیز نویسنده مصری علی عبدالواحد وافی می گوید:

انّ كثيراً من مؤلّفينا قد خلط بين الشيعة الجعفرية وغيرها من فرق الشيعة.(۲)

همانا بسیاری از نویسندگان ما، بین شیعه جعفری ودیگر فرقه‌ها خلط کرده‌اند.

شیخ محمّد غزالی می گوید:

ومن هؤلاء الأفاكين من روّج انّ الشيعة اتباع علی وانّ السنّيين اتباع محمّد، وانّ الشيعة يرون علياً احقّ بالرسالة او أنّها أخطأته إلى غيره، وهذا لغو قبيح وتزوير شائن. (۳)

۱- الاسلام وحركة التاريخ، ص ۴۲۱.

۲- بين الشيعة واهل السنة، ص ۱۱.

۳- رسالة التقريب، سال اول، شماره ۳، ص ۲۵۰.

ص: ۸۴

از جمله تهمت‌زنندگان کسانی هستند که رواج داده‌اند شیعه پیروان علی واهل تسنن پیروان محمّدند، واینکه شیعه معتقد است که علی سزاوارتر به رسالت است واینکه از روی اشتباه، رسالت به‌غیر از او واگذار شده است، واین حرفی لغو وقبیح وخدعه‌ای پست است.

همچنین می گوید:

نسب إلی الامامیهٔ افتراء وتنکیلا نقصان آیات من القرآن. (۱)

به امامیه از روی تهمت وبی‌جهت نسبت داده شده که معتقد به نقصان آیات قرآنند.

نویسنده سنّی مذهب عبدالحلیم جندی می‌نویسد:

... نسبوا عمل الغلاهٔ إلی الشیعهٔ ... فأحدثوا بذلک اثراً کاذباً فی فهم الآخرین بدعاوی هم منها براء؛ مثل انّ الامام هو الله ظهوراً واتحاداً وهو غلو یبلغ الکفر. (۲)

... عمل غالیان را به شیعه نسبت دادند ... و با این کار خود اثری دروغین در فهم مطالب دیگران ایجاد نمودند همراه با ادعاهایی که شیعه از آنها بری است؛ مثل اینکه امام همان خداست در مقام ظهور وبا خدا اتحاد دارد، در حالی که این حرف غلوّی است که به حدّ

۱- لیس من الاسلام، ص ۴۸.

۲- الامام جعفرالصادق، ص ۲۳۵.

ص: ۸۵

کفر می‌رسد.

نویسنده مصری محمّد بهی در اعتراض خود از عملکرد وهابیان می‌نویسد:

وسعت (الوهابیهٔ) شقهٔ الخلاف بین السنهٔ والشیعهٔ منذ القرن الثامن عشر المیلادی؛ بل اصبحت اشدّ من ذی قبل، وکان لزیادهٔ الفجوهٔ علی هذا النحو اثر سلبی للدعوهٔ الوهابیهٔ. (۱)

وهابیان شکاف بین شیعه وسنّی را از قرن هجدهم میلادی بیشتر کرده‌اند به گونه‌ای که نزاع مذهبی نسبت به قبل از آن شدیدتر شده است، واین زیادی شکاف بین این دو مذهب به این نحو اثری سلبی برای دعوت وهابیان داشته است.

دکتر طه حسین مصری می‌نویسد:

انّ خصوم الشیعهٔ نسبوا الیهم ما یعلمون وما لا- یعلمون ... لا-یکتفی خصوم الشیعهٔ من الشیعهٔ بما یسمعون عنهم أو بما یرون من سیرتهم، وانّما یضیفون الیهم اکثر ممّا قالوا واکثر ممّا سمعوا، ثم لایکتفون بذلک ... بل یحملون ذلک کلّه علی اصحاب اهل

۱- الفکرالاسلامی فی تطوره، ص ۱۴۰.

ص: ۸۶

البیت ... وخصومهم وافقون لهم بالمرصاد یحصون علیهم کلّ مایقولون ویفعلون ویضیفون إلیهم اکثر ممّا قالوا وممّا فعلوا ویحملون علیهم الاعاجیب من الأقوال والأفعال ... ثم یتقدم الزمان فیزداد الأمر تعقیداً واشکالا ثمّ تختلط الامور بعد أن یبعد عهد الناس بالأحادیث ....(۱)

همانا دشمنان شیعه به شیعه هرآنچه را دانسته وندانسته نسبت داده‌اند ... دشمنان شیعه در نسبت دادن به شیعه تنها دیده‌ها وشنیده‌ها را به شیعه نسبت نمی‌دهند بلکه بیش از آنکه شنیده وگفته‌اند به آن اضافه می‌کنند، به این هم اکتفا نکرده تمام آنها را به اصحاب اهل بیت نسبت می‌دهند ... دشمنان شیعه در کمین آنها نشسته وهر آنچه را که می‌گویند وانجام می‌دهند را گرفته وبیشتر از آن را اضافه کرده وگفتار وکردار عجیب را به شیعه نسبت می‌دهند ... وبا گذشت زمان، مسأله پیچیده‌تر ومشکل‌تر می‌شود وبعد از آنکه مردم از عصر حدیث دور شدند امور بر آنان مشتبه می‌گردد ...

نویسنده مشهور مصری انیس منصور می‌گوید: من از عباس محمود عقاد، نویسنده بزرگ مصری شنیدم که می‌گفت:

انّه یرید ان یؤلّف دراسهٔ موضوعیهٔ عن

۱- علی وبنوه، ص ۳۵.

ص:۸۷

المذهب الشیعی، فقد ادخلت علیه اکاذیب افسدت صورته عند کثیر من الناس. (۱)

او می‌خواست بحثی بدون تعصب درباره مذهب شیعه ارائه دهد؛ زیرا دروغ‌هایی به شیعه نسبت داده‌اند که چهره آن را نزد بسیاری از مردم فاسد کرده است.

ولی عمرش اجازه چنین کاری را به او نداد.

نویسنده سنّی مذهب محمّد کردعلی می‌نویسد:

أما ما ذهب الیه بعض الکتّاب من انّ مذهب التشیع من بدعة عبدالله بن سبأ المعروف بابن السوداء، فهو وهم وقلة علم بتحقیق مذهبهم. ومن علم منزلة هذا الرجل عندالشیعة وبرائتهم منه ومن اقواله و اعماله وکلام علمائهم فی الطعن فیه بلاخلاف بینهم فی ذلک، علم مبلغ هذا القول من الصواب. (۲)

امّا آنچه برخی از نویسندگان به آن رسیده‌اند که مذهب تشیع از بدعت‌های عبدالله بن سبأ معروف به ابن السوداء است، این حرف، وَهم وکمی دانش در تحقیق مذهب شیعه است، وهرکس منزلت

۱- لعلك تضحک، انیس منصور، ص ۲۰۱.

۲- خطط الشام، ج ۶، ص ۲۵۱.

ص:۸۸

این مرد را نزد شیعه وتبرّی آنان از او وگفتار واعمالش را بدانند وکلمات علمای شیعه در تبری از او را به طور اتفاق ببینند مقدار درست بودن این قول را خواهد فهمید.

استاد محمّد ابوزهره در ردّ اتهام وهابیان به شیعه می گوید: «انّ الامامیهٔ لایصلون بالامام إلی مرتبهٔ النبی» (۱)؛ «امامیه امام را به مرتبه پیامبر (ص) نمی‌رسانند».

۲. جمود بر ظواهر

یکی از موانع اتحاد و تقریب اسلامی، جمود بر ظواهر نصوص است، امری که در طول تاریخ اسلام در میان مسلمانان وبرخی از مذاهب اسلامی یافت می‌شود، کسانی که برای عقل و تعقل ارزش چندانی قائل نیستند، آنان فکر نمی کنند که عملکرد واعتقادشان چه تبعاتی در پیش دارد.

۳. نداشتن بینش سیاسی واقع‌بینانه

یکی دیگر از موانع اتحاد و تقریب اسلامی، نداشتن بینش سیاسی عمیق وژرف‌اندیشی است. برخی از کوته‌فکران وتنگ‌نظران بدون توجه به جوانب حرف‌هایشان هرچه می‌توانند بر زبان جاری می‌سازند وفکر نمی کنند که دشمنان چگونه از این حرف‌ها سوء استفاده می کنند. آیا اتهام به شیعه و دیگر فرقه‌های اسلامی با آن انبوه جمعیت وخارج

۱- الامام الصادق، محمّد ابوزهره، ص ۱۵۱.

ص: ۸۹

کردن آنان از صفوف وخطّ مقدم جبهه بر ضدّ کفر والحاد به نفع اسلام ومسلمین است؟ آیا این کار همان نقشه دشمنان اسلام برای ضربه‌زدن بر پیکره اسلام ومسلمین نیست؟ ولی چه باید کرد که عده‌ای این حقایق را درک نکرده و نمی‌فهمند یا خود را به تجاهل می‌زنند.

۴. شناخت هر مذهب از زبان مخالفان آن

یکی دیگر از موانع تقریب اسلامی، شناخت هر مذهب از طریق دشمنان آن است. معلوم است که افراد بی‌انصاف چهره واقعی مذهب مخالف خود را درست معرفی نمی‌کنند بلکه در جهت مشوّه جلوه دادن آن هستند. ولذا وظیفه هر عالم ومحقق منصف این است که به منابع اصلی هر مذهب به جهت شناخت آن رجوع کند تا قضاوتی صحیح درباره آن داشته باشد.

۵. عدم توجه به دشمن مشترک

یکی دیگر از موانع اتحاد، بی‌توجهی به دشمن مشترک بین مذاهب اسلامی است. برخی فکر نمی‌کنند که کافران هیچ یک از مسلمانان را قبول ندارند وآنان درصدد ضربه‌زدن به کیان اسلامی هستند، ولذا نباید به این فکر باشند که زیر چتر کفر والحاد درصدد ضربه زدن به مذاهبِ دیگر اسلامی برآیند، وبه طور حتم، مسلمان مخالف از کافر معاند، برتر وبهتر است؛ زیرا با هم مشترکات فراوانی دارند.

۶. حکم به لوازم اعتقاد

ص: ۹۰

همان‌گونه که قبلًا اشاره کردیم یکی از راه کارهای وحدت سیاسی وتقریب اسلامی عدم حکم به لوازم اعتقاد مخالفان است، مگر آنکه صاحبان آن عقیده ملتزم به آن باشند، واین از مسائل بسیار خطرناکی است که اگر هر مذهبی دست به این کار بزند تمام امت اسلامی نابود خواهند شد.

۷. سوء ظنّ به دیگری

سوء ظنّ به دیگری در اعمال وکردار واقوال، یکی دیگر از موانع تقریب اسلامی است. اگر پیرو هر مذهبی با بدبینی به دیگری نگاه کند واو را به بیگانگان نسبت دهد واو را از دشمنان دیرینه خود بداند هرگز نمی‌توان با این دیدگاه به نقطه مشترک رسید. واگر کسی از دیگر مذاهب اسلامی درصدد انتقاد سازنده برآمد نباید بر سر او فریاد زده وبا نظر بد وسوءظن به او نگاه کرده وبا او به مخالفت برخواست. مثلًا اگر کسی بر اهل سنت به جهت وجود برخی از روایات در مصادر حدیثی آنها که با قداست پیامبر اسلام (ص) سازگاری ندارد ایراد گرفت وغرض وهدفش، دفاع از پیامبر (ص) بود نباید اهل سنت بر او حمله کرده که چرا به کتاب‌های ما توهین کرده‌اید، هدف او اصلاح امور واز بین‌بردن زمینه‌های حمله به مکتب اسلام است. باید انتقاد سازنده را پذیرفت گرچه به ضرر ایده وروش من باشد؛ زیرا انتقاد کننده درصدد دفاع از اصل مشترک بین عموم مسلمانان است.

ص: ۹۱

کتابنامه

* قرآن کریم.

۱. الاصول العلمیهٔ للدعوهٔ السلفیهٔ، عبدالرحمان عبدالخالق.

۲. بحار الانوار، محمدباقر المجلسی، تهران، دار الکتب الاسلامیهٔ.

۳. التأویل، آیت الله معرفت، تهران، مجمع التقریب الاسلامی.

۴. تفسیر المیزان، محمدحسین الطباطبایی، تهران، دار الکتب الاسلامیهٔ.

۵. الحاوی من فتاوی الالبانی، چاپ اول، دار هند، ۱۴۱۶ ه. ق.

۶. حلقات ممنوعهٔ، حسام العقاد، طنطا، دار الصحابهٔ.

۷. سیر اعلام النبلاء، ذهبی، بیروت، مؤسسهٔ الرسالهٔ.

۸.

ص: ۹۲

شش مقاله، مرتضی مطهری، قم، صدرا.

۹. شرح صحیح مسلم، نووی، بیروت دار الکتب العلمیهٔ، ۱۴۰۷ ه. ق.

۱۰. الصواعق المرسلهٔ علی الجهمیهٔ والمعطلهٔ، ابن قیم جوزیهٔ، ریاض، دار العاصمهٔ، ۱۴۱۸ ه. ق.

۱۱. العقیدهٔ السلفیهٔ بین الامام بن حنبل والامام ابن تیمیهٔ، دکتر سیلی، قاهرهٔ، دار المنار.

۱۲. فتاوی بن باز، ریاض، دار الوطن، ۱۴۱۶ ه. ق.

۱۳. کافین محمد بن یعقوب کلینی، تهران، دار الکتب الاسلامیهٔ.

۱۴. منهج السلف فی فهم النصوص بین النظریهٔ والتطبیق، سیدمحمد بن علوی مالکی.

۱۵. المهذب، دکتر عبدالکریم نملهٔ، ریاض، مکتبهٔ الرشد.

۱۶. الموقف المعاصر المنهج السلفی فی البلاد العربیهٔ، دکتر مفرح بن سلیمان قوسی، ریاض، دار الفضیلهٔ، ۱۴۲۳ ه. ق.

۱۷. هو الله، سید محمد بن علوی مالکی.

۱۸. یادداشت‌های شهید مطهری، قم، صدرا.

درباره مرکز

بسم الله الرحمن الرحیم

جاهِدُوا بِأَمْوالِکُمْ وَ أَنْفُسِکُمْ فی سَبیلِ اللَّهِ ذلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه

ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...

د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...

ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شماره حساب شبا : -۰۶۲۱-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۱۸۰-IR۹۰ ۵۳-۰۶۰۹به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».


مرکز تحقیقات رایانه‌ای

